مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

دریای فقاهت

زندگی‌نامه شیخ مرتضی انصاری

سید عبدالرضا موسوی

بسم الله الرحمن الرحیم

دریای فقاهت: زندگی نامه شیخ مرتضی انصاری قدس سره

نویسنده:

عبدالرضا موسوی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دریای فقاهت: زندگی نامه شیخ مرتضی انصاری قدس سره

مشخصات کتاب

دریای فقاهت: زندگی نامه شیخ مرتضی انصاری قدس سره

کد: ۷۲۹

نویسنده: سیدعبدالرضا موسوی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۲

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۶۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۱ - ۳۲ –۷۸۰۸ –۱ - ۳۲ - ۷۸۰۸ - ۹۶۴ :ISBN۹۶۴

ص:۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

عالمان دین، وارثان پیامبرانند. آنان مجاهدانی هستند که در عصر غیبت، پرچم هدایت و رهبری جامعه اسلامی را در دست دارند و جامعه را به آینده ای مطمئن و سبز در پرتو انوار الهی رهنمون می سازند. آنان با تحمل سختی های فراوان، پ_اسداری از ح_ریم الهی را بر عهده می گیرن_د و درخواستی جز رضای او ندارند.

یکی از این چهره های تابناک در سده های اخیر، شیخ مرتضی انصاری است که با دقت نظر موشکافانه خویش، ابرهای ابهام آفرین را کنار زد و خورشید حقیقت را به اندیشمندان و فقیهان پس از خود ارزانی داشت. کتاب های رسایل و مکاسب این بزرگ مرد در دو قرن اخیر، هیمنه فکری خویش را بر حوزه های فقهی و اصولی گسترانیده است که تسلط و ژرفای فکری این اندیشمند فرزانه را نشان می دهد.

شیخ افزون بر نبوغ فکری، در میدان جهاد با نفس نیز به قله های کرامت و پیروزی دست یافت. ایشان با وجود دسترسی به بیت المال، هیچ گاه زندگی ساده طلبگی را رها نکرد و فریفته مال و مقام دنیایی نگردید و الگویی وارسته برای ره پویان حقیقت بود.

این نوشـتار درصـدد است چهره حقیقی این اندیشـمند فرزانه را ترسـیم کنـد و در الگودهی ارزشـمند فرزانگان، پشتیبان برنامه سازان گرامی باشد.

در پایان، از کوشـش های بی دریغ پژوهشـگر ارجمند جناب حجت الاسـلام والمسـلمین سـید عبدالرضا موسوی، قدردانی می شود و امید است که مورد استفاده برنامه سازان عزیز قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

استادالفقهاء، حاج شیخ مرتضی انصاری از فقیهان بزرگ شیعی است که در عصر قاجاریه می زیست.

بی شک، نخستین عامل در موفقیت این اندیشمند فرزانه، تربیت صحیح خانوادگی بود که بسترساز کام یابی های بعدی وی شد. شیخ انصاری با همت عالی خود و توکل بر خدای بی همتا و توسل به معصومان علیهم السلام به مقامات بزرگ علمی و عرفانی رسید و کشتی مذهب تشیع را در سال های حساس آن زمان راهبری کرد.

آن بزرگوار با زهد بی نظیر خود، توانست نگاه عالمان و بزرگان دین را به خود جلب کند و میان ریاست و ساده زیستی، آشتی برقرار ساخت.

شایسته است در این دوران که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده است و اسلام حاکمیت دارد، مسؤولان و کارگزاران نظام اسلامی، از این اسوه ها بهره گیرند و با پشتوانه بزرگ معنوی، در خدمت به مردم کوشا باشند.

این نوشتار بر آن است تا هرچند به صورت گذرا، شخصیت والای استاد فقیهان، شیخ مرتضی انصاری را در بحث هایی هم چون: سابقه خانوادگی، تحصیلات، ویژگی های اخلاقی، نگاشته ها، نوآوری های علمی و پیشنهادهای برنامه ای معرفی کند. امید که در نگاه خوانندگان پذیرفته آید.

بخش اول: زندگی شیخ مرتضی انصاری

اشاره

بخش اول: زندگی شیخ مرتضی انصاری

زیر فصل ها

فصل اول: شناسنامه شیخ

اشاره

فصل اول: شناسنامه شیخ

مرتضی، بزرگ ترین فرزند شیخ محمدامین بود. وی در روز عید غدیر سال ۱۲۱۴ ه . ق در شمال غربی بقعه سبز قبای شهر دزفول در خاندان با فضل و ادب به دنیا آمد.(۲)

یک شب پیش از تولد مرتضی، مادرش در خواب می بیند حضرت امام صادق علیه السلام ، قرآنی مذهّب (طلا کاری شده) به او داده است. خواب او را به تولد «فرزندی جلیل القدر» تعبیر کردند و همان هم شد. شاید به همین جهت بود که مادرش

هیچ گاه بی وضو به فرزندش شیر نمی داد.(۳)

شوق آموختن در کودکی

شوق آموختن در کودکی

از همـان کودکی، آثـار بزرگی و نبوغ و هوش سـرشار، در وجودش هویـدا بود. پس از ختم قرآن و گذرانـدن دوران مکتب، بخش مهمی از تحصیلاتش (دروس سطح) را نزد عمویش، شیخ حسین انصاری ــ از بزرگان خاندان انصاری ــ فراگرفت.

۱-

۲- فقهای نامدار، عقیقی بخشایشی، صدر، کتاب خانه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، چ۲، ص ۳۲۳.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت دویستمین سالگرد شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ص ۷۷.

مرتضـی از کودکی چنـان مشـتاق علم آموزی بود که بـا کوشـش بسـیار به درس و مطـالعه می پرداخت و کم تر به بازی های کودکـانه مشـغول می شـد، به گونه ای که در ده سـالگی، کوچه هـای نزدیـک خـانه خود را نمی شـناخت. گفته انـد: روزی، پـدرش می خواست او را به جایی بفرسـتد که تا خانه آن ها راه چنـدانی نبود، ولی وی به پـدرش گفت: «کوچه ای را که می گویی، نمی دانم کجاست!»

همان روزها، جمعی از طلبه ها که از او بسـیار بزرگ تر بودنـد، در حجره ای گرد آمـده و درباره معنای کلمه اَسـنی بحث می کردنـد. شـیخ مرتضـی که ده سال بیش تر نـداشت، به آن ها می گوید: اسـنی؛ یعنی «روشن تر» و با آوردن شاهد برای ادعای خود، به گفت وگوی آنان پایان می بخشد.

شـیخ مرتضـی در نوجوانی، طلبه ای پرکار و خوش فکر و خداترس بود. بیش تر وقت ها تا نیمه شب به مطالعه و نوشـتن درس های خود مشغول بود و برای این که اول شب خوابش نبرد، پس از رسیدگی به درس هایش، شام می خورد.(۱)

نَسَب شیخ

نَسَب شیخ

پـدرش، شـیخ محمـدامین از عالمان راستین و مبلغان دین مبین اسـلام بود. وی سه فرزنـد به نام های مرتضـی، منصور و محمد صادق داشت. شیخ محمد امین در سال ۱۲۴۸ ه . ق در اثر بیماری طاعون در خارج از شهر دزفول درگذشت و در نزدیکی بابا یوسف که بخشـی از آن در حـال حاضـر آرامگاه این خانـدان است، به خاک سپرده شـد. این محل اکنون به کاشـفیه معروف است؛ زیرا مدتی عبادت گاه عارف مشهور، سیدصدرالدین کاشف دزفولی بوده است.

۱- زندگی نامه استاد الفقها شیخ انصاری، ضیاءالدین سبط الشیخ، چ ۱، ص ۹۱.

مادر مرتضـی، دختر شـیخ یعقوب، فرزنـد شـیخ احمدبن شـیخ شـمس الدین انصاری و از زنان پرهیزگار روزگار خود بود. در شـأن او همین بس که مـادر فرزنـدی است که در میـان روحانیت کم نظیر بوده و هست. مادر شـیخ، او را «آقا» صـدا می کرد؛ چون وی هم نام جـدش بود و به احترام جـدش، نام او را نمی بردند و آقا می گفتند. این مادر پاک دامن در سال ۱۲۷۹ ه . ق در نجف اشرف از دنیا رفت و شیخ را با غم و اندوهی فراوان، تنها نهاد.(۱)

در انتساب شـیخ و خانـدانش به جابربن عبـداللّه انصاری، صـحابی معروف پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم هیچ گونه شک و تردیدی نیست؛ زیرا گذشته از شجره نامه هایی که در دسترس بعضی از افراد این خاندان هست، شیخ اسداللّه انصاری معروف به امین الواعظین تهرانی نیز در کتابش به نام حـدائق الادب به نقل از کتاب مشـیخه الجابریه، پدران شـیخ انصاری را تا جابربن عبداللّه نوشته است.(۲)

انصار

انصار

انصار، یاران پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله وسـلم از فرزندان دو برادر به نام های اوس و خزرج بودند که بیش از هزار سال پیش از تولد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از یمن مهاجرت کردند و در یثرب (مدینه) مسکن گزیدند. اوس و خزرج، پیش از اسلام با یکدیگر دشمنی بی امانی داشتند و ۱۵۰ سال میانشان جنگی برقرار بود که به جنگ بُعاث معروف است.

۱- زندگانی و شخصیت شـیخ انصاری، صص ۷۸ _ ۸۰؛ فرهنگ بزرگان اسـلام و ایران، آذر تفضّـلی و مهین فضایلی جوان، آستان قدس، چ ۱، ص ۶۱۴.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۸۰؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، شـیخ محمدهادی امین، ۱۴۱۳ ه . ق، چ ۲، ج ۱؛ فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۶۶۴.

اسلام آوردن انصار پس از مراسم حج سال یازدهم بعثت آغاز شد. در این سال، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر شش نفر از بزرگان قبیله خزرج که جابربن عبداللّه نیز در میان آنان بود، اسلام را عرضه کرد. آنان همگی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم گرویدند و بدین گونه، زمینه مسلمان شدن مردم یثرب فراهم آمد.(۱)

جابر از بزرگان اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و دوستداران اهل بیت و علی علیه السلام بود و از نخستین کسانی است که پس از وفات پیامبر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوست. او در جنگ بدر و هیجده غزوه دیگر شرکت داشت و در جنگ صفین نیز در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.(۲)

وقتی شوشتر به دست مسلمانان فتح شد، نذیر بن جابربن عبداللّه انصاری در میان لشکریان اسلام بود. چون فصل بهار فرا رسید، سبزی و خرمی آن شهر، نذیر را به شگفت آورد و دل باخته آن سرزمین شد. پس شخصی را به مدینه فرستاد و خانواده اش را به شوشتر آورد و خاک حجاز را برای همیشه ترک کرد.(۳)

ازدواج شیخ

ازدواج شیخ

شیخ در ۲۵ سالگی با دختر نخستین استادش، شیخ حسین انصاری ازدواج کرد. ثمره این پیوند، پسری بود که پس از به مسافرت رفتن شیخ انصاری به دنیا آمد. چون هنگام تولد، وی دو دندان داشت و بنا بر باورهای خرافی آن زمان، چنین کودکی بد یُمن خواهد بود، مامای نادان، دندان های طفل چند روزه را کشید و کودک بر اثر آن از دنیا رفت.

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۵۹.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۵۹.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۵۷.

از این همسر، دختری به نام بی بی فاطمه برجای مانـد که شیخ، او را به عقد برادر زاده اش، شیخ محمدحسن درآورد.(۱) او زنی عالمه، فاضل و عابـد بود، به گونه ای که هرگاه در نجف اشرف یا سامرا به دیـدن مجدّدِ شیرازی (میرزای شیرازی) می رفت، میرزا هنگام تفقّد (احوال پرسی) از او به مدّت طولانی می ایستاد و او را دختر استاد خطاب می کرد. این زن پارسا در سال ۱۳۳۱ در دزفول درگذشت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در صحن مطهر امام علی علیه السلام زیر ناودان طلا به خاک سپردند.

دومین همسر شیخ، دختر میرزا مرتضی مطیعی دزفولی بود. از او نیز دختری به نام بی بی زهرا بازماند که با حاج سیدمحمدطاهر آقامیری دزفولی ازدواج کرد.

همسر سومی که شیخ، او را برای به دنیا آوردن فرزند پسر اختیار کرد، از اهل رشت یا اصفهان بود که پسر مرده ای به دنیا آورد.(۲) به این ترتیب، شیخ هیچ فرزند پسری نداشته است.

۱- گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران، نشر معروف، ۱۳۷۹، چ ۱، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، صص ۴۲۵ _ ۴۲۶.

فصل دوم: زندگی علمی شیخ

اشاره

فصل دوم: زندگی علمی شیخ(۱)

زیر فصل ها

سفر به کربلا و نجف

سفر به کربلا و نجف

گفتیم که شیخ پس از فراگیری قرآن و گذراندن دوران مکتب، دروس سطح را نزد عمویش آموخت. سپس در سال ۱۲۳۲ ه . ق؛ یعنی در هیجده سالگی به قصد تشرف به عتبات عالیات همراه پدر از دزفول به سوی عراق حرکت کرد.

در کربلا، شیخ محمدامین بنا به سفارش شیخ حسین انصاری ــ استاد شیخ مرتضی ــ با سیّد محمد مجاهد فرزند سید علی (صاحب ریاض) از بزرگان حوزه علمیه و از مراجع تقلید آن زمان دیدار کرد.

سید فرمود: «شنیده ام برادرم، شیخ حسین در دزفول، نماز جمعه اقامه می کند؟!» شیخ مرتضی که در پایین مجلس نشسته بود، فرصت را برای بحث علمی با سید مناسب دید و گفت: «مگر در وجوب نماز جمعه تردیدی هست؟» سپس نزدیک به دوازده دلیل بر وجوب آن آورد، به گونه ای که وجوب نماز جمعه نزد سید و حاضران مجلس، مسلّم گردید، ولی دوباره خود شیخ مرتضی، همانادله را با جواب های کافی و متقن رد کرد تا جایی که سید و حاضران همه شگفت زده شدند.

سید چون او را نمی شناخت، از نامش پرسید. شیخ محمد امین او را معرفی کرد. سید از چگونگی بیان و استدلال شیخ مرتضی خرسند شد و متوجه گشت

۱-

۲-

۳-

۴-

۵-

نبـوغ فکری درخشـانی در او نهـان است که در آینـده می توانـد در حوزه هـای علمیه رشـد کنـد و مـدارج علمی را پشت سر بگذارد. سـید با دیدن استـعداد سـرشار و درخشان شـیخ مرتضـی، از شـیخ محمد امین خواست تا او را برای تکمیل تحصیلات علمی در کربلا بگذارد و مخارج وی را نیز به عهده گرفت. پس شیخ محمد امین به تنهایی به دزفول بازگشت.

شیـخ مرتضـی چهـار سال تمام در کربلا بود و در این مـدت نزد سیـدمجاهد و شـریف العلمای مازنـدرانی، شاگردی کرد و به درس و بحث پرداخت تـا آن که والی بغـداد از طرف دربار عثمانی ــ داوود پاشا ــ به محاصـره و تسـخیر کربلا مأمور گشت. در نتیجه، اهل علم و بیشتر مردم این شهر به کاظمین مهاجرت کردند.(۱)

شیـخ همراه با آنان چنـد روزی در کاظمین ماند. در این زمان، گروهی از مردم دزفول که به قصد زیارت مشاهد مشرفه آمده بودنـد، به دلیل ممکن نبودن زیارت کربلا، می خواسـتند به وطن بازگردنـد. شـیخ نیز همراه این گروه به دزفول برگشت و در این مرحله، سفر اول شیخ به عراق پایان یافت.

شیـخ مرتضـی یک سال یا بیشتر در دزفول مانـد و آن گاه برای بار دوم به کربلا رفت و افزون بر یک سال در محضـر شـریف العلما شاگردی کرد. سـپس به نجف اشـرف رفت و بیش از یک سال نیز در حوزه درس فقیه محقق، شیخ موسی کاشف الغطا حاضر شد و بعد به دزفول برگشت.(۲)

۱- نامداران راحل، کریم جوانشیر، سالار، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۱۰۳؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲- فقهای نامدار، ص ۳۲۴.

سفر به بروجرد

سفر به بروجرد(۱)

شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۴۰ ه . ق به قصد زیارت حرم امام رضا علیه السلام از دزفول حرکت کرد. وی در این مسافرت می خواست با دانشمندان ایران بیشتر آشنا گردد و در صورت امکان، از خرمن دانش آنان بهره گیرد.

خود شیخ هنگام حرکت در این باره گفت: «آن چه از عالمان عراق باید ببینم، دیده ام. اکنون مایلم اگر از عالمان ساکن در ایران، شخصیت هایی باشند که امکان بهره برداری از خرمن دانش آنان باشد، با آنان ملاقات کرده و از محضرشان بهره گیرم».

پیش از سفر، مادر شیخ که چندین سال از فرزندش دور بود، به این مسافرت راضی نمی شد؛ زیرا می خواست فرزندش بیش تر نزد او بماند. هر چه شیخ اصرار می کرد، مادرش راضی نمی شد تا این که بنا شد به استخاره عمل کنند. وقتی شیخ، قرآن را به نیت مادر گرامی اش گشود، در سر صفحه، این آیه شریفه بود:

لا تَخافی و لا تَحزَنی إنا رادّوهُ الیکِ و جاعِلوهُ مِن المرسلینَ.(قصص:۷)

مترس و اندوه مدار که ما، او را به تو باز می گردانیم و در شمار پیامبرانش قرار می دهیم.

این آیه درباره مادر موسی علیه السلام است. وقتی مادر حضرت موسی علیه السلام مأمور گردید فرزندش را در صندوقی بگذارد و به دریا افکند، از طرف پروردگار به او وحی شد که: ای زن! مترس و محزون مباش. ما او [موسی] را به تو برمی گردانیم و او را از پیامبران قرار می دهیم.

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، صص ۸۶ ـ ۹۰؛ زندگانی استاد الفقها شیخ انصاری، ص ۱۳۰.

این آیه شریفه، اندوه آن بانوی مکرّمه را تسکین داد و آینده شیخ را نیز روشن ساخت. از این رو، به فرزندش اجازه مسافرت داد.(۱)

هم چنین شیخ برای به همراه بردن برادرش، شیخ منصور استخاره کرد که این آیه آمد:

سَنَشُدُّ عَضُدَك بأخيك. (قصص: ۳۶)

زود باشد که بازویت را به برادرت، نیرومند گردانیم.

این آیه درباره هارون برادر حضرت موسی علیه السلام است.

بدین ترتیب، شیخ و برادرش در مسیر سفرِ مشهد، به شهر بروجرد رسیدند. در آن زمان، ریاست علمی و مرجع فتوایی آن سامان به عهده شیخ اسداللّه مشهور به حجت الاسلام بروجردی(۲) بود که مردم از علم و فضلش بهره می بردند. شیخ در مدرسه علمیه آن عالم ربانی ساکن شد و پس از یک یا دو روز وقتی قصد حرکت داشت، شیخ اسداللّه بروجردی به او گفت: «چنان چه ممکن است بمانید و بخشی از آموزش فرزندانم را به عهده گیرید».

از این سخن چنین بر می آید که شیخ اسداللّه از مراتب فضل و دانش شیخ آگاهی نداشته است. شیخ انصاری نیز در پاسخ، از برادرش خواست درس های معالم را که هنگام سفر برایش گفته و او آن درس ها را نوشته است، به ایشان ارایه کند.

۱- ریحانه الادب، ج ۱، ص ۱۹۱. نویسنده کتاب یاد شده، جریان استخاره را به سفر دوم شیخ به عراق مربوط می داند.

۲- شیخ اسداللّه بن حاج عبداللّه مشهور به حجت الاسلام بروجردی، از بزرگان عالمان امامیه بود. در زمان ریاست علمی این مرد بزرگ، بروجرد مرکز تحصیل علوم شرعیه گردید. عبادت ها و ریاضت های سخت او معروف است.

وقتی شیخ اسداللّه بعضی از آن جزوه ها را مطالعه کرد، به درجه علمی و فضیلت شیخ پی برد و از گفته اش پشیمان شد.(۱) آن گاه آنان را به خانه خود برد و کمال پذیرایی را به جا آورد و شیخ را به مدّت یک ماه در بروجرد نگاه داشت.

سفر به اصفهان

سفر به اصفهان(۲)

مدرک صحیحی در دست نیست که شیخ از بروجرد به قم رفته باشد، ولی به یقین به اصفهان رفته و چند روزی در آن جا مانده است. در آن عصر، ریاست دینی اصفهان بر عهده حاج سیدمحمدباقر شفتی رشتی معروف به حجت الاسلام رشتی(۳) بود. اصفهان یکی از مراکز علمی شیعه به شمار می رفت و دانشمندانی نامور داشت، ولی مانند حجت الاسلام رشتی که حدود شرعی را نیز اجرا کند، در آن خطه یافت نمی شد.

شیخ، نخست برای فهمیدن مقام علمی سید، در مجلس درس او حاضر می شد تا این که روزی، سید اشکالی را بر شاگردان القا کرد و در انتظار پاسخ بود. شیخ مرتضی که در پایین مجلس نشسته بود، پاسخ آن اشکال را به یکی از شاگردان یاد داد و از مجلس درس بیرون رفت. وقتی آن شاگرد، پاسخ را به استاد

۱- نویسنده دائره المعارف الاسلامیه زیر نام اسداللّه بن عبداللّه می نویسد: «شیخ مرتضی انصاری نخست بر او [شیخ اسداللّه] شاگردی نموده است. این اشتباه است. استادان شیخ مشخص است و او استاد شیخ نبوده است». برگرفته از: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۸۸.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، صص ۸۶ ـ ۹۰؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۴۸۷.

۳- حاج سیدمحمدباقر، فرزند محمدتقی موسوی معروف به حجت الاسلام، اهل شفت رشت بود. وی یکی از فرهیختگان شیعه و فقیه، اصولی، ادیب، ریاضی و رجالی برجسته ای بود که در علوم غریبه از مشاهیر دوران و در مراحل اخلاقی، یگانه زمان بود. درباره تلاش او برای اجرای حدود شرعی، گفته شده است که وی حد قتل را ـ به نقلی ـ بر ۱۲۰ نفر اجرا کرده است. برگرفته از: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۸۹.

گفت، سید فرمود: «این جواب از آن تو نیست و گوینده آن دارای مقامات بالای علمی است.» هم چنین گفته اند که سید به او فرمود: «این جواب را یا حضرت حجت بن الحسن عج الله تعالی فرجه الشریف به تو تلقین کرده است یا شیخ مرتضی نجفی».

هنگامی که آن شخص چگونگی ماجرا را خدمت استاد بیان کرد، سید چند نفر را برای جست وجوی محل سکونت شیخ فرستاد. آنان شیخ و برادرش را در یکی از کاروان سراها یافتند. سید خواست با جمعی برای دیدن شیخ برود و شخصی را پیش تر فرستاد تا به او خبر دهد. شیخ گفت: «به زحمت ایشان راضی نیستم» و به همراهی برادرش به سوی خانه سید روانه شد. در میانه راه، با سید دیدار کرد و سید، شیخ و برادرش را به خانه خود برد.

پس از طرح گفت وگوهای علمی، سید پرسید: «با چه قصدی به این شهر آمده اید؟ آیا قصد ماندن دارید یا به جایی دیگر خواهید رفت؟» شیخ گفت که به قصد ملاقات آمده است. سید اصرار کرد که شیخ در اصفهان بماند و در آن جا ساکن گردد، ولی شیخ گفت به دزفول برمی گردد. ولی سید هم چنان اصرار می کرد تا این که شیخ، وجود پدر و مادرش را در دزفول پیش کشید و گفت: «اگر خیال ماندن در ایران را داشتم، اصفهان را ترجیح خواهم داد» و پس از چند روز توقف، آن شهر را ترک کرد.

سفر به کاشان

سفر به کاشان

شیخ در ادامه سفرش، به کاشان رفت و در یکی از حجره های مدرسه ای در آن شهر ساکن گردید. ملااحمد نراقی صاحب مناهج، مرجعیت علمی و فتوایی آن شهر را در دست داشت.

شیخ، ملااحمد نراقی را از هر جهت، کامل و شایان استفاده دید. از این رو، چهار سال در آن شهر ماند و از او درس گرفت. نراقی نیز وجود شیخ را غنیمت می شمرد و به مراتب علم و فضل وی اعتماد کامل داشت تا جایی که پس از رفتن شیخ از کاشان فرمود: «بهره ای که من از این جوان بردم، بیش از بهره ای بود که او از من بُرد.» هم چنین گفت: «در مسافرت های گوناگونی که داشته ام، بیش از پنجاه مجتهد مسلّم را دیده ام که هیچ یک مانند شیخ مرتضی نبوده اند.» هنگام حرکت شیخ از آن شهر، ملااحمد نراقی اجازه مبسوطی به او داد و در آن، شیخ را با بهترین عبارت ها ستود.(۱)

شیخ و برادرش پس از کاشان به مشهد مقدس وارد شدند و چند ماهی در آن شهر ماندند. سپس از آن جا به تهران آمدند و در مدرسه مادر شاه جای گرفتند.(۲)

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

شیخ و برادرش پس از شش سال مسافرت، به دزفول بازگشتند. مردم برای استقبال از آنان تا چهار فرسخی شهر آمده بودند. شیخ نیز به گرمی از آنان دل جویی و برایشان دعا کرد. پیش از ورود به شهر، شیخ از احوال شیخ محسن ــ برادر شیخ اسداللّه صاحب کتاب مقابس ــ پرسید که در رأس یکی از خاندان های علمی دزفول قرار داشت و از عالمان برجسته آن شهر شمرده می شد. وقتی شنید که وی در بستر بیماری است، برای آن که یگانگی و همدلی میان خود و او را به مردم نشان دهد، نخست از شیخ محسن عیادت کرد و ساعتی بر بالینش نشست.

۱- ریحانه الادب، ج ۱، ص ۱۹۱؛ معارف الرجال فی تراجم العلما و الادبا، ج ۲، ص ۴۰۱. این دو کتاب، مدت ماندن شیخ را در کاشان، سه سال نوشته اند.

۲- فقهای نامدار، ص ۳۲۶.

سپس به منزل خود رفت.

شیخ نزدیک به چهار سال در دزفول ماند آن گاه که شیخ محسن از دنیا رفت، شیخ محمدطاهر، فرزند ارشد او در نماز گزاردن بر جنازه پدر مقدم داشت و خود به او اقتدا کرد. این امر سبب شهرت زیادی برای آقاشیخ محمدطاهر گشت.(۱)

بازگشت به نجف

بازگشت به نجف

بازگشت شیخ به نجف اشرف دو علت مهم داشت:

۱. شیخ به مرکز حوزه های علمیه هم چون نجف اشرف، علاقه زیادی داشت؛ زیرا در آن جا بیشتر می توانست خدمات علمی انجام دهد.

۲. گویند روزی در زمان سکونت شیخ در دزفول، دو نفر برای داوری در یک درگیری شخصی نزد شیخ می رسند و قرار می شود که شیخ فردا میان آن دو حکم صادر کند. شب هنگام از سوی یکی از شخصیت های با نفوذ شهر به شیخ خبر می دهند که چون یکی از طرف های دعوا از وابستگان اوست، در صدور حکم، از وی جانب داری شود. شیخ کاملاً رنجیده خاطر گشته، می فرماید: «ماندن در شهری که با نفوذان آن، در حکم شرع دخالت می کنند، صلاح نباشد». از این رو، شبانه تا منطقه سیاه منصور که در دو فرسنگی شهر است، پیاده می آید و صبح، الاغی کرایه می کند و به خانه حاج سیداحمد جزایری ــ از عالمان شوشتر ــ وارد می شود.

وقتی صبح آن روز، خبر مسافرت شیخ در شهر دزفول منتشر شد،(۲) جمعیت زیادی از مردم به همراهی عالمان آن جا به شوشتر آمدند تا شیخ را به دزفول

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۲.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۳.

بازگردانند. بزرگان شوشتر هرچه اصرار کردند، شیخ خواسته آنان را نپذیرفت و راهی عتبات عالیات شد.

ورود شیخ به نجف

ورود شیخ به نجف(۱)

شیخ از شوشتر رهسپار عراق گردید و در سال ۱۲۴۹ ه . ق(۲) وارد نجف اشرف شد. در آن روزگار، دو تن از مردان بزرگ علمی شیعه؛ یعنی شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) در رأس حوزه نجف بودند.

شیخ چند سالی نزد شیخ علی شاگردی کرد تا این که مرجع اهل زمانه گردید. روزی شیخ علی به شیخ جعفر شوشتری فرمود: «گمان نکن که شیخ مرتضی برای بهره بردن از درس در مجلس ما حاضر می گردد، بلکه وی شنیده است که در خانواده های علمی (نزد بزرگان علم) تحقیقاتی هست. از این رو، برای به دست آوردن آن ها در درس ما حاضر می شود».

پس از این، شیخ چند سال در هیچ حوزه درسی دیگری حاضر نشد و به تدریس و تصنیف روی آورد. گفتنی است در سال ۱۲۴۹ ه . ق؛ یعنی یک سال پس از فوت پدر شیخ، پسر عمویش، خانواده شیخ را به نجف آورد.

مقام علمی شیخ

مقام علمی شیخ

درباره مقام علمی شیخ انصاری گفته اند: سیدحسین کوه کمره ای که از عالمان

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۴.

۲- آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، صدرا، ۱۳۶۸، چ ۶، ج ۳، ص ۱۰۱. ایشان تاریخ ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ را سال مسافرت آخر شیخ به عتبات برشمرده است.

روزگـار شـیخ بوده و مجلس درس نیز داشـته است، روزی پیش از آمـدن شاگردانش در محل درس حاضـر شـد و در گوشـه مسـجد، شـیخ ژولیـده ای را با چنـد نفر شاگرد در حال تـدریس دید. سیدحسـین، به درس او گوش داد و احساس کردکه وی بسـیار محققانه بحث می کنـد. روز دیگر زودتر آمد و به درس شـیخ گوش داد. وقتی تدریس او را دید، اعتقادش بیشتر شد و احسـاس کرد که از خودش فاضـل تر است و اگر شاگردانش به جای درس او، در درس این شـیخ حاضـر شونـد، بهره بیشتری خواهند برد.

از این رو، روز دیگر به شـاگردانش گفت: «این شـیخ که در آن گوشه بـا چنـد نفر شـاگرد نشسـته است، برای تـدریس از من شایسـته تر اسـت و خـود مـن نیز از او بهره می برم؛ همـه بـا هم به درس او می رویم.» از آن روز سیدحسـین و شـاگردانش در مجلس درس شیخ حاضر می شدند.(۱)

استادان شیخ انصاری

استادان شیخ انصاری

نام استادانی که شیخ در محضر آنان شاگردی کرده و از خرمن دانش ایشان بهره برده، به قرار زیر است:

۱ ـ شـیخ حسـین انصاری دزفولی: فرزند شـیخ احمد و از عالمان بزرگ خوزسـتان، جامع معقول و منقول و آراسـته به زهد و تقوا بود. شیخ حسین در سال ۱۲۵۳ ه . ق در دزفول از دنیا رفت. او سه فرزند به نام های شیخ محمدجعفر و شیخ عبدالکریم و شیخ علی اکبر داشت که هر سه از اهل علم بودند. شیخ انصاری تا ۱۷ سالگی از محضر شیخ حسین بهره برده است.(۲)

۱- گلشن ابرار، ص ۳۳۹، برگرفته از: عدل الهی، مرتضی مطهری.

۲- فقهای نامدار، ص ۳۳۲.

۲ _ شریف العلما: ملامحمد یا محمدشریف فرزند حسنعلی آملی مازندرانی از فقیهان بزرگی بود که در علم اصول مهارت داشت و نادره روزگار خود بود. در مجلس درس او بیش از هزار نفر شرکت می کردند. شیخ انصاری و سعید العلمایمازندرانی از جمله شاگردان او هستند. وی در سال ۱۲۴۵ ه . ق در کربلا از دنیا رفت.(۱)

۳ و ۴ _ شیخ موسی و شیخ علی کاشف الغطا: اینان فرزندان شیخ جعفر کبیر معروف به کاشف الغطا هستند که نسبش به مالک اشتر می رسد. این دو برادر از مردان علمی و مایه افتخار دانشمندان مذهب جعفری به شمار می روند. شیخ انصاری نزدیک به یک سال یا بیشتر نزد شیخ موسی شاگردی کرد.

شیخ موسی در سال ۱۲۴۱ ه . ق درگذشت و در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. شیخ علی نیز در سال ۱۲۵۴ ه . ق به طور ناگهانی در صحن مطهر امام حسین علیه السلام در کربلا، دار فانی را وداع گفت. جنازه اش بر دوش مردم، به نجف اشرف برده شد و نزد پدر و برادرش دفن گردید. شیخ انصاری به مدت ۵ سال از محضر شیخ علی بهره بُرد.

۵ _ سیدمحمد مجاهد فرزند سیدعلی (صاحب ریاض): از مجتهدان بزرگ و نویسنده کتاب مناهل در فقه است که گاهی صاحب مناهل نیز نامیده می شود. وی ۱۳ سال در اصفهان اقامت داشت و عالمان معروف اصفهان در مجلس درسش حاضر می شدند.(۲) او کتاب مفاتیح را در علم اصول در آن شهر نگاشت. در سال ۱۲۳۱ ه . ق که خبر درگذشت پدر را شنید، به کربلا بازگشت و ریاست علمی آن

۱- ریحانه الادب، ص ۱۹۰؛ شریف العلما و سیدمجاهد هم عصر بودند و شیخ چهار سال در درس هر دو شرکت کرد. بار دیگر که از ایران برگشت، یک سال نزد شریف العلما درس خواند.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹.

جا را به عهده گرفت. شیخ انصاری ۴ سال نزد وی شاگردی کرد.(۱) این استاد بزرگ در سال ۱۲۴۲ ه . ق از دنیا رفت و در کربلا به خاک سپرده شد.

۶ـ حاج ملااحمد فرزند حاج ملامهدی بن ابی ذر: اهل نراق بود و به این جهت به نراقی معروف شد. ملااحمد نراقی، عالمی معروف و علامه ای مشهور بود و در فقه، اصول، فلسفه و ریاضی مهارت داشت. هم چنین از مذهب های باطل و دین های منسوخ آگاهی کامل داشت. وی از مشاهیر فقیهان روزگار خود به شمار می رفت. نراقی در شعر نیز تبحر داشت و در شعر، تخلّص صفایی را برگزیده بود. ایشان در سال ۱۲۴۵ ه . ق درگذشت که پیکرش را به نجف اشرف بردند و در صحن مطهر امام علی علیه السلام به خاک سپردند.(۲) شیخ نزدیک به ۴ سال در کاشان در مجلس درس ملااحمد نراقی حاضر می شد.

شاگردان شیخ

شاگردان شیخ

بیشتر مجتهدان و عالمان معروف شیعه در میانه قرن سیزدهم تا اوایل قرن چهاردهم، شخصیت های برجسته ای هستند که از مکتب علمی شیخ انصاری برخاسته اند. ناگفته نماند که مقصود از شاگردان شیخ کسانی هستند که در مجلس درس شیخ حاضر می گشتند وگرنه شیخ در علم فقه و اصول، شالوده ای ریخته است که پس از او، هر عالم دینی که در جهان تشیّع پرورش یابد، ریزه خوار خوان فضل و دانش شیخ انصاری شمرده می شوند.(۳)

در جلسه درس شیخ نزدیک به پانصد نفر حاضر می شدند. البته میرزامحمد

۱- فقهای نامدار، ص ۳۳۲. نویسنده کتاب، مدت شاگردی شیخ نزد سیدمجاهد را دو سال نوشته است.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۹۴.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۰۱؛ ابعاد شخصیت شیخ انصاری، صص ۵ ـ ۶.

همدانی ــ شاگرد شیخ ــ شمار شاگردان شیخ اعظم را تا سه هزار نفر یا بیشتر برمی شمارد.

شاگردان درجه اول و ممتاز شیخ چهار نفرند:

۱. میرزای شیرازی؛

۲. میرزای رشتی؛

۳. آقا حسن نجم آبادی (تهرانی)؛

۴. آقاسیدحسین کوه کمره ای.

خود شیخ فرموده است: «من برای سه کس درس می گویم: میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب اللّه رشتی و آقا حسن طهرانی.» در این جا از آقا حسین کوه کمره ای نام برده نشده است. شاید به دلیل سن زیاد، آقا سیدحسین در روزهای آخر عمر در درس شیخ شرکت نمی کرده است.(۱)

در این جا، برخی از شاگردان شیخ انصاری را برمی شماریم:

۱ ــ حاج میرزا محمدحسن شیرازی (معروف به میرزای شیرازی و میرزای مجدّد)

وی از مجتهدان بزرگ روزگار و جامع معقول و منقول، حاوی اصول و فروع و زعیم شیعه در عصر خود بود. میرزای شیرازی در سیاست نیز صاحب نظر بود و فتوای معروف تحریم تنباکو از اوست. میرزای شیرازی در شعبان ۱۳۱۲ ه . ق در ۸۲ سالگی از دنیا رفت و در نجف اشرف دفن گردید.

۲ ــ حاج میرزا حبیب اللّه رشتی

ایشان از عالمان و فقیهان بزرگ امامی بود و پدرانش اهل قوچان بودند. وی علوم خود را نزد مولا عبدالکریم ایروانی در قزوین تکمیل کرد تا آن که در ۲۵ سالگی از این استاد، اجازه اجتهاد گرفت. وی در درس صاحب جواهر و شیخ انصاری شرکت می کرد، در حالی که خود در مرتبه بالایی از علم بود. پس از

۱- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۷؛ اسلام مجسّم، نوری همدانی، ص ۷۵.

درگذشت شیخ، کار تدریس در حوزه نجف اشرف به محقق رشتی واگذار گردید. وی در سال ۱۳۱۲ ه . ق از دنیا رفت و در صحن مطهر حضرت علی علیه السلام به خاک سپرده شد.(۱)

۳ ـ آقاحسن نجم آبادی تهرانی

وی از فاضل ترین شاگردان شیخ بود. پس از وفات شیخ، عالمان در تعیین ایشان برای ریاست علمی و زعامت شیعه اتفاق نظر داشتند، ولی او به دلیل پارسایی و تقوایش، این امر را نپذیرفت و مردم را به میرزای شیرازی ارجاع داد. نجم آبادی در حدود سال ۱۲۸۴ ه . ق به رحمت ایزدی پیوست.

۴ ـ سیدحسین کوه کمره ای

یکی از رجال نامی اصول و مراجع مهم شیعه بود. ایشان در کوه کمر به دنیا آمد و در آن جا رشد یافت و به تبریز رفت. از وقتی که شیخ انصاری، درس خارج را آغاز کرد تا زمانی که شیخ زنده بود، وی در درس ایشان شرکت می کرد. سید در سال ۱۲۹۱ ه . ق، دار فانی را وداع گفت.

۵ ـ حاج شیخ جعفر شوشتری

۶ ـ سیدجمال الدین اسد آبادی

در شعبان سال ۱۲۵۴ ه . ق در روستای اسدآباد همدان به دنیا آمد. چهار سال تمام از محضر شیخ بهره بُرد و در علم تفسیر، حدیث، کلام، حکمت، منطق، ریاضی، طب و هیأت از استادان فن بهره گرفت. تمام مخارج سید در این چهار

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، صص ۲۶۱ و ۲۸۰.

سال به عهده شیخ بود. سید به کشورهای گوناگون سفر کرد و در راه بیداری و اتحاد مسلمانان بسیار کوشید.

۷ _ شیخ محمد طه نجف

وی یکی از دو نفری است که میرزای شیرازی در احتیاط هایش، مردم را به ایشان ارجاع می فرمود.

۸ _ آخوندمحمدکاظم خراسانی

وی دو سال و چند ماه از محضر شیخ بهره بُرد و پس از درگذشت او، تحصیلاتش را نزد میرزای شیرازی به پایان رساند. ایشان ۱۲۰ نفر مجتهد تربیت کرده است. آخوند خراسانی از کسانی است که به واجب بودن مشروطیت، برکناری محمدعلی شاه قاجار از قدرت و لزوم اتحاد و هماهنگی میان مسلمانان، حکم قطعی صادر کرد. مشهورترین کتابش، کفایه الاصول است که در حوزه های علمیه تدریس می شود.

۹ _ میرزا محمد همدانی کاظمی

صاحب کتاب فصوص الیواقیت فی نصوص المواقیت است.

۱۰ _ شیخ اسماعیل برغانی

۱۱ _ ملا فتحعلی سلطان آبادی

۱۲ _ شیخ محمدحسن مامقانی

۱۳ _ حاج میرزا ابراهیم خویی

۱۴ _ شیخ ابوالقاسم دامغانی

۱۵ _ حاج میرزا حسین نوری

۱۶ _ شیخ جعفر کاشف الغطا

۱۷ _ میرزاجواد آقا مجتهد تبریزی

۱۸ _ میرزامحمدحسن آشتیانی

۱۹ _ حاج سیدعبدالصمد جزایری(۱)

روش تدریس

روش تدریس

شیخ در آموزش، روش خاصی داشت. او با زبانی ساده و زیبا درس می گفت و با بهترین بیان و برهان، نظر خود را اثبات می کرد. گاه نظر بیشتر عالمان پیشین را نمی پذیرفت و از یک رأی و نظر نادر پشتیبانی می کرد. دیدگاه های گوناگون را نقل نمی کرد، بلکه به زیبایی، آرای محققان و عالمان را اثبات می کرد. حافظه بسیار خوب و هوش بالایی داشت. کتاب مطوّل نوشته تفتازانی را چهل بار در دوران درسی و تدریسش، دوره کرد. ایشان در دانش های گوناگونِ نحو، صرف، منطق، معانی و بیان چیره دست بود.(۲)

اجازه های روایتی

اجازه های روایتی(۳)

اجازه نزد عالمان امامیه بر دو نوع است:

۱. اجازه اجتهاد؛

۲. اجازه روایت.

۱- نک: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، صص ۳۴۸ و ۳۵۹؛ دائره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۵۸؛ فقهای نامدار، ص ۳۳۴؛ مکارم الآثار، ج ۲، صص ۴۸۷ _ ۵۱۷. نویسنده مکارم الآثار، نزدیک به سیصد شاگرد را نام برده است.

۲- معارف الرجال فی تراجم العلما و الادبا، ج ۲، ص ۴۰.

۳- فقهای نامدار، ص ۳۲۷.

اجازه اجتهاد آن است که مجتهد جامع الشرایطی، به دیگری که شرایط اجتهاد را دارا باشد، اجازه دهد تا احکام شرعی را از منابع اسلامی استنباط کند. این اجازه، برای گیرنده آن اطمینان علمی ایجاد می کند. پس از درگذشت صاحب جواهر، چهارصد مجتهد مسلّم، نه تنها اجتهاد شیخ، بلکه اَعْلَم بودن وی را نیز تصدیق کردند.(۱)

اجازه روایتی آن است که مجتهدی به مجتهدی دیگری اجازه دهد تا روایت های یک کتاب حدیثی را نقل کند، هر چند آن کتاب نوشته خودش نباشد. این اجازه فایده های بسیاری دارد. کسانی که به شیخ، اجازه روایت داده اند عبارتند از:

۱ _ حاج ملااحمد نراقی؛

۲ _ سیدصدرالدین عاملی؛

۳ _ شیخ محمد سعید دینوری.

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۷.

فصل سوم: آثار علمی

اشاره

فصل سوم: آثار علمی

با آن که چشم شیخ ضعیف بود و در امور مرجعیت تشیّع و رسیدگی به تربیت و تدریس عالمان علوم دینی، گرفتاری های فراوانی داشت، بیش از سی جلد کتاب نوشت که هر کدام در موضوع خود کم نظیرند.

وی در هر زمینه ای که قلم زده، چنان آن موضوع را بررسی کرده است که نکته ناگفته ای باقی نگذارده و به اصطلاح اهل فن، ورود و خروجش کاملاً آشکار است. خوشبختانه بیشتر نوشته های ایشان به چاپ رسیده است.

آثار قلمی شیخ به قرار زیر است:

۱ _ رساله ای در ارث

۲ _ رساله ای در تقیه

۳ _ رساله ای در تیمم

۴ _ رساله ای در خمس

۵ _ رساله ای در زکات

۶ _ رساله ای در صلات

۷ _ رساله ای در تقلید (در این رساله درباره تقلید میت و اَعلم بحث شده است).

۸ _ رساله ای در رضاع

۹ ــ رساله ای در خلل

۱۰ ــ حاشیه بر استصحاب قوانین

۱۱ ــ مناسک حج

۱۲ ــ حاشیه بر نَجاهُ العبادِ شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)

توضیح این که وقتی با اصرار از شیخ خواسته شد رساله عملیه خود را منتشر کند، وی از شدت ورع و رعایت احتیاط نمی پذیرفت تا این که سرانجام به احترام عالمان پیشین و باقی ماندن نامشان، بر بعضی از رساله ها حاشیه نوشت که از جمله آن ها همین کتاب حاشیه بر نجاه العباد است.

۱۳ ــ حاشیه بر حاشیه بغیه الطالب

۱۴ ــ کتاب طهارت

۱۵ ــ کتاب رجال

۱۶ ــ رساله ای در قطع

۱۷ ــ رساله ای در ظنّ (این رساله، به نام رساله فی حجیه المظنه چاپ شده است).

۱۸ ــ رساله ای در اصاله البرائه

۱۹ ــ رساله ای در استصحاب

۲۰ ــ رساله ای در تعادل و تراجیح

پنج رساله اخیر در یک مجلّد گردآوری شده و فرائد الاصول فی تمییز المقبول یا رسائل نام گرفته است.

۲۱ ــ رساله ای در قاعده «لا ضرر و لا ضرار»

۲۲ ــ رساله ای در قضاء عن المیت

۲۳ ــ رساله ای در تحقیق مسأله مشتق

۲۴ ـ مواسعه و مضایقه

۲۵ ـ اثبات التسامح فی ادله السنن

۲۶ ـ رساله ای در قاعده «من مِلِکَ شَیْئا مَلک الاقرار بِه»

۲۷ ـ مکاسب یا متاجر (از کتاب های درسی حوزه های علمی است).

۲۸ ـ اصول الفقه (مشتمل بر ۶۲ بحث از بحث های اصول فقه است).

۲۹ ـ رساله در رد کسانی که اخبار را قطعیه الصدور می دانند.

۳۰ ـ رساله ای در قرعه

۳۱ ـ حواشی متفرقه بر عوائد نراقی

۳۲ ـ رساله ای در ردّ حرام بودن متعه(۱)

آثار عالمانه

اشاره

پس از محقق حلی، علامه حلی و شهید اول، شیخ انصاری تنها کسی است که کتاب هایش از سوی عالمان بعدی، همواره حاشیه خورده و شرح شده است،(۲) به گونه ای که تا کنون، بیش از ۲۰۰ نفر از عالمان بزرگوار مانند: آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی، حاج میرزاحبیب اللّه رشتی، میرزاحسن آشتیانی و شیخ محمدحسن کاشف الغطا بر کتاب ها و نوشته های شیخ، حاشیه و تعلیقه نگاشته اند.(۳)

با توجه به این که دو اثر شیخ (مکاسب و رسایل) از اهمیت فراوانی برخوردار است، به شرح اجمالی آن دو می پردازیم:

۱- ریحانه الادب، ج ۱، ص ۱۹۳؛ مکارم الآثار، صص ۴۸۷ ـ ۵۱۷.

۲- آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، ص ۱۰۱؛ شیخ اعظم انصاری و مسأله ولایت فقیه، احمد آذری قمی، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ص ۶.

۳- فقهای نامدار، ص ۳۳۱.

۱ _ کتاب مکاسب (متاجر)

کتاب مکاسب یکی از عمیق ترین و دقیق ترین کتاب های فقهی شیعه به شمار می رود و در سه بخش مکاسب مُحَرَّمه، بیع و خیارات تنظیم شده است. پدید آورنده توانا و چیره دست آن، در این سه بخش، به بیان احکام معاملات و خرید و فروش و ملحقات آن پرداخته است. شیخ بزرگوار در این کتاب، آرای فقیهان بزرگ شیعه را نقد و تجزیه و تحلیل کرده و در هر مسأله، نظر خود را با منطقی محکم و استدلال های روشن بر کرسی اثبات نشانده است. از این رو، کتاب مکاسب را می توان میدان تبادل آرا و معرکه استدلال های گوناگون فقهی دانست. در یک کلام، مکاسب، خلاصه و حاصل عمر پر برکت شیخ بزرگوار و محصول سال ها تحقیق و تتبع ایشان است.

در بزرگی شأن این کتاب همین بس که برای سالیان سال، منبع درسی استادان و طلاب حوزه های علمیه بوده است و هنوز از کتاب های مهم درسی حوزه های علمیه به شمار می رود. مکاسب، نماد فقه سنتی اسلام و نماینده پویایی و بالندگی فقاهت است. دریای بی کرانه ای است که علمای امت، در آن به غواصی پرداخته و گوهرهای ناب آن را به جهان دین و دانش عرضه کرده اند.

به راستی کیست که در وادی فقه و فقاهت، اندک اطلاعی داشته باشد، ولی نام مکاسب شیخ انصاری رحمه الله را نشنیده و از یافته های علمی آن استفاده نکرده باشد؟!(۱)

۲ _ کتاب رسایل (فراید الاصول)

بر اهل فن پوشیده نیست که بالندگی مکتب اسلام ناب و پاسخ گو بودن آن به تمام مسایل در همه عصرها و قرن ها، در گرو اجتهاد و جهاد علمی و عملیِ

۱- در محضر شیخ انصاری شرح خیارات، جواد فخار طوسی، نشر مرتضی، ۱۳۷۱، چ ۲، ج ۱، صص ۷ _ ۸.

فرزانگـان این مکتب است. اجتهـاد نیز با دانش های گوناگونی ماننـد: ادبیات عرب، تفسـیر، رجال، حـدیث و اصول فقه پیوند دارد. در این میان، اصول فقه، ریشه و اساس اسـتنباط احکام شـریعت است.(۱) از سوی دیگر، به تصـدیق اربابان نظر، تا کنون هیچ کتابی محکم تر و دقیق تر از کتاب شریف فرائد الاصول (رسایل) در زمینه اصول فقه نگارش نیافته است.

دانشمندان و عالمان بزرگ، این کتاب را به دلیل دارا بودن رموز و نکات بی شمار، بارها و بارها شرح و تفسیر کرده اند و هم اکنون نیز در حوزه های علمیه در سطح عالی تدریس می شود.(۲)

۱- شرح کفایه الاصول، علی محمدی خراسانی، نشر الامام الحسن بن علی، ۱۳۷۹، چ ۱، ج ۱، مقدمه.

۲- تشریح المقاصد فی شرح الفراید، سید محمدجواد ذهنی تهرانی، نشر حاذق، چ ۲، ج ۱، ص ۷.

ص:۳۳

فصل چهارم: ویژگی های اخلاقی

اشاره

فصل چهارم: ویژگی های اخلاقی

زیر فصل ها

زهدورزی

عبادت

احتیاط در مصرف وجوه شرعی

سلوک فقیرانه

عزت نفس

آموزش عملی به خانواده

پرهیز از ریاست

مبارزه با نفس

امانت داری

ترس از روز جزا

احترام به سادات

شوخ طبعی شیخ

احترام به استاد

احترام به شاگرد

فروتنی

احترام به پدر و مادر

احترام به دیگران

بی پیرایگی

برخورد با شاهزاده نازپرورده

پشتکار در دانش اندوزی

ویژگی های ظاهری

احتیاط در فتوا

صفات پسندیده

زهدورزی

زهدورزی

شیخ در زهد و عبادت، یگانه روزگار و در میان خاص و عام مشهور بود. ایشان حتی در میان غیر شیعه به زهد و پارسایی معروف است و در این باره داستان هایی بر سر زبان هاست که بیان می شود:

۱. سلطان عثمانی چون از والی عراق ــ که از اهل سنت بود ــ احوال شیخ را پرسید، وی در پاسخ گفت: «و اللّه هو الفاروق الاعظم؛ به خدا سوگند! او فاروق اعظم است».(۱)

۲. در ایام حکومت نجیب پاشا قرار شد کسی جز نظامیان، در کربلا و نجف تفنگ نیاورد.به همین دلیل، در دروازه شهر، تفنگ زایران را می گرفتند و نام صاحبش را بر کاغذی نوشته، به آن می چسباندند و چون از شهر بیرون می آمد، تفنگش را به او می دادند.

برخی خبرچینان که بغض شیخ انصاری را در دل داشتند، به حاکم نجف گفتند که مردم، تفنگ های بسیاری به رسم امانت، در خانه شیخ مرتضی پنهان کرده اند. حاکم، صاحب منصبی را که از اهل تسنّن بود، مأمور کرد تا با مأموران وارد خانه

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۹. «فاروق اعظم» لقب خلیفه دوم است.

شیخ شونـد و هر چه تفنـگ در آن جـا بود، بیاورنـد. آنان بی خبر به خانه اسـتاد اعظم آمدنـد و اتاق ها، سـردابه ها، چاه ها و دیوارهای خانه را به دقت گشتند، ولی اثری از جنگ افزار ندیدند. حتی دیدند خانه شیخ فرش ندارد و چیزی نیافتند مگر چند وصـله گلیم کُهنه و لحـاف های بروجردی از بین رفته و انـدکی وسایل مِسـی که در خانه های فقیران نیز یافت می شود. مأمور شگفت زده شـد و نزد حاکم رفت و گفت: «مردم خلافِ واقع گفته اند. این مرد کاملاً از دنیا و امور دنیایی کناره گیری کرده است».(۱)

۳. بالیوز، نماینـده سیاسـی انگلسـتان در بغـداد که دو سال در پی شـرف یابی به خـدمت شـیخ بود و موفق نشده بود، سـرانجام روزی در بیابـان، هنگامی که شـیخ برای زیارت حضـرت سـلمان می رفت، او را از دور دیـد و گفت: «به خـدا سوگنـد! وی یا عیسی بن مریم یا نایب خاص او است».(۲)

۴. روزی همسـر شـیخ انصاری از او خواست تا چادر شبی برای پوشانیدن رخت خواب های منزل خریداری کند. شیخ به دلیل تقوا و پارسایی اش، بدین کار تن در نداد. همسـر شـیخ که از نمایان بودن رخت خواب ها در گوشه اتاق ناراحت بود، پس از ناامید شدن از جلب موافقت شـیخ، در خرید گوشت صرفه جویی می کرد. وی به جای سه سیر گوشت، تا مدتی دو سیر و نیم می خرید و با مبلغی که از این راه پس انداز می شد، توانست یک چادر شب بخرد.

وقتی شـیخ، آن چادر را دیـد و چگونگی خریـد آن را دانست، با ناراحتی گفت: «افسوس که تا به حال، مقداری از وجوه بیت المال بی جهت مصرف شده است. من گمان می کردم سه سیر گوشت، حداقلی است که ما می توانیم با آن زندگی کنیم

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۱.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۹.

و اکنون به نادرستی این پندار پی بردم.» آن گاه دستور داد تا آن چادر شب را پس دهند و از آن روز به بعد، به جای سه سیر گوشت، دو سیر و نیم بخرند.(۱)

۵. میرزاحبیب اللّه رشتی از شاگردان عالم و زاهد شیخ بود. روزی بر منبر درس گفت: «شیخ استاد، علمش را به من و ریاست و سیاستش را به میرزای شیرازی داد، ولی زهدش را با خود برد.» یکی از شاگردان از پای منبر به او گفت: «جناب استاد! شما نیز بسیار زاهدید».

میرزا حبیب اللّه با این که خود انسان وارسته ای بود، پاسخ داد: «ما و شما معنای واقعی زهد را نفهمیده ایم. به یاد دارم در سفری که در خدمت شیخ به زیارت کربلا می رفتیم، در میانه راه، توشه و غذای سفر ما تمام شد. از یک روستا، ظرف ماستی آوردند تا شیخ آن را بخرد و با نانش میل کند.

شیخ، بهای ظرف ماست را از فروشنده پرسید. وی جواب داد: چهار پول (هر چهل پول برابر با یک ریال بوده است)، در حالی که ارزش چنان ماستی درآن زمان، بیش از دو پول نبود. شیخ به آن شخص گفت: چون این جا صحراست و ما هم به ماست تو نیازمندیم، من ماست را به بهای سه پول از تو می خرم، ولی ماست فروش نپذیرفت. شیخ ماست را نخرید و نان خشک خود را در آب خیس کرد و خورد. ما سبب این عمل را از شیخ پرسیدیم. گفت: نفس من حق بیش از یک پول را بر من ندارد».(۲)

۶. شخصی عبای بسیار خوبی را به عنوان هدیه به شیخ تقدیم کرد. شیخ عبا را پوشید و از آن بسیار تعریف و از آورنده آن تشکر کرد. سپس به ملارحمت اللّه ، خادم خود دستور داد تا عبا را به بازار ببرد و بفروشد و با پول آن چند عبا بخرد.

۱- سیمای فرزانگان، ص ۴۳۰.

۲- استاد الفقها، ص ۱۶۴.

خادم چنین کرد. آن گاه شیخ، عباها را به طلاب نیازمند داد و خود یکی از آن ها را برداشت و پوشید.(۱)

۷. ناصرالدین شاه در سفر مشهد به خدمت فیلسوف معروف، ملاهادی سبزواری رسید. او را روی گلیمی کهنه دید و فیلسوف با همان وضع فقیرانه از او پذیرایی کرد. شاه روزی به یکی از خاصّان خود گفت: «ملاهادی را مردی بسیار زاهد یافتم.» آن شخص گفت: «شیخ انصاری از او هم زاهدتر بود؛ زیرا دنیا به شیخ روی آورد، ولی شیخ آن را نخواست، ولی دنیا به ملاهادی سبزواری روی ننمود.» شاه قاجار گفت: آری!(۲)

۸. هنگامی که شیخ خواست دخترش را به ازدواج برادرزاده اش، شیخ محمدحسن انصاری درآورد، حاج محمد صالح کبه، وکیل شیخ در بغداد به نجف آمد و از ایشان خواست تا اجازه دهد وی تمام مخارج این امر خیر را از مال خویش بپردازد. شیخ اجازه نداد و نپذیرفت و مراسم عروسی را با جهیزیه بسیار ناچیز انجام داد.(۳)

۹. از دختر شیخ نقل شده است: «در کودکی وقتی به مکتب می رفتم، رسم بود شاگردان، ناهارشان را به مکتب می آوردند و همراه با خانم معلم غذا می خورند. روزی به مادرم گفتم: از منزلِ برخی از عالمان، سینی های غذا که در آن چند نوع طعام هست، به مکتب می آورند، ولی شما برایم نان و قدری تره می فرستید، به گونه ای که من شرمنده می شوم. شیخ سخن مرا شنید و با حالت تغیّر فرمود: بار

۱- استادالفقها، ص ۱۶۵.

۲- استادالفقها، ص ۱۶۵.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۲.

دیگر نان تنها برای او بفرستید تا نان و تره به دهنش خوش آید».(۱)

۱۰. دارایی شیخ هنگام وفات، معادل هفده تومان پول ایرانی بود که همان مقدار هم بدهی داشت، به گونه ای که بازماندگانش توانایی برگزاری مراسم عزا را نداشتند و یکی از اشراف وقت، آن را به عهده گرفت. شیخ انصاری از حقوق شرعی استفاده نمی کرد و حتی یک پول از حقوق فقیران را تصرف نکرد.(۲)

عبادت

عبادت

عبادت های شیخ از سن بلوغ تا آخر عمر، گذشته از واجبات و نافله ها و دعاها و تعقیبات، به قرار زیر بوده است:

۱. قرائت یک جزء کلام اللّه ؛

۲. نماز حضرت جعفر طیار؛

۳. زیارت جامعه و عاشورا در هر روز.(۳)

احتیاط در مصرف وجوه شرعی

احتیاط در مصرف وجوه شرعی

با وجود آن همه وجوه شرعی که شیعیان برای شیخ می فرستادند، وی مانند یک فقیر، زندگی را می گذراند. حتی اموالی را که به عنوان هدیه به وی می دادند، میان طلاب و نیازمندان تقسیم می کرد.(۴)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۲؛ سیمای فرزانگان، ص ۶۵۸.

۲- شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۲۶۱؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، صص ۱۱۲ _ ۱۱۳؛ ریحانه الادب، ج ۱، ص ۱۹۲؛ سیمای فرزانگان، ص ۴۵۸.

۳- قصص العلما، ص ۱۱۳.

۴- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۰؛ فقهای نامدار، ص ۳۲۷.

سلوک فقیرانه

سلوک فقیرانه

بازرگانان بغداد مبلغ قابل توجهی از حلال ترین سرمایه خود را برای شیخ فرستادند و پیغام دادند که این مبلغ از وجوه شرعی نیست تا شما اشکال کنید و آن را مصرف نکنید، بلکه از سرمایه خود ماست که می خواهیم به شما ببخشیم تا در کهولت سنی که دارید، در رفاه باشید. شیخ آن وجه را نپذیرفت و فرمود: «حیف نیست حال که عمری را به فقر گذرانده ام، در این آخر عمر خود را غنی کنم و نامم از فهرست فقیران محو شود و در آخرت، از مقام آن ها بازمانم».(۱)

عزت نفس

عزت نفس

شیخ منصور انصاری ــ برادر شیخ انصاری ــ در زمان مرجعیت عامه شیخ، به قصد زیارت راهی مشهد مقدس گشت. هنگام حرکت، شیخ انصاری به او فرمود: در این سفر، خواه ناخواه، میان تو و شاه و امیران دولت ایران، ملاقاتی روی خواهد داد. عزت نفست را از دست مده و از آن ها پولی قبول مکن و بدین وسیله، خود را بنده آنان نساز! وگرنه اگر چیزی از ایشان پذیرفتی، دیگر پیش من نیا و در بازگشت از مشهد، در دزفول بمان».(۲)

آموزش عملی به خانواده

آموزش عملی به خانواده

در دوران رهبری شیخ انصاری که وجوه شرعی بسیاری به وی می رسید، خانواده اش از نظر معیشتی در وضع سختی به سر می بردند و هزینه ناچیزی که

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۱؛ سیمای فرزانگان، ص ۳۹۸.

۲- سیمای فرزانگان، ص ۳۹۹.

شیخ برای خانه کنار می گذاشت، برای گذران زندگی کافی نبود. از این رو، همسرش نزد یکی از عالمان که پیش شیخ احترام و منزلتی داشت، از کمی مقرّری خانه شکایت کرد و از او خواست تا در این باره با شیخ گفت و گو کند تا اندکی بر آن افزوده شود. آن عالم خدمت شیخ رفت و خواسته خانواده را بیان کرد. شیخ به سخنان وی به طور کامل گوش داد، ولی هیچ نگفت. وقتی به خانه آمد، به همسرش فرمود: «لباس های مرا شست و شو ده و آب های چرکین آن ها را نگه دار و دور مریز.» همسر شیخ به فرموده شیخ عمل کرد. شیخ فرمود: «آب های چرکین را بیاور!» وقتی که آب ها را آورد، به همسرش گفت: «بنوش!» او گفت: «بنوشم. یعنی چه؟ انسان از این چیزها متنفّر است و عاقل چنین نمی کند.» شیخ فرمود: «این مال هایی که پیش من است، در نظرم مانند همین آب چرکین است. همان گونه که تو نمی توانی و نمی خواهی از این آب بنوشی، من هم حق ندارم و برایم جایز نیست تا به شما بیش از آن چه اکنون می دهم، بپردازم؛ زیرا این سرمایه ها، حقوق فقیران است و شما با دیگر نیازمندان در نظرم یکسانید».(۱)

پرهیز از ریاست

پرهیز از ریاست

آیت اللّه العظمی موسی زنجانی می فرماید: «با وجود این که بسیاری از خواص، شیخ را بر صاحب جواهر مقدم می دانسته اند، ولی هر چه سراغ شیخ می روند که رساله بنویسد، او می گوید صاحب جواهر هست و به خود اجازه نمی دهد که در مقابل صاحب جواهر، موجودیتی برای خود قایل شود و رساله بدهد. این مطلب هم بر عقل و هم بر تقوای فوق العاده ایشان دلالت دارد».(۲)

۱- سیمای فرزانگان، ص ۴۲۹.

۲- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، صص ۱۵ _ ۱۶.

مبارزه با نفس

مبارزه با نفس

عـالم بزرگوار آقامیرزامحمـدتقی اردوبـادی از مظفرالـدین شـاه قاجار و او نیز از یکی از عالمان نقل می کنـد: «وقتی در نجف اشـرف، محضـر شـیخ انصاری حاضـر می شدم، شبی در عالم واقعه، شیطان را دیدم که چند ریسمان در دست داشت. پرسیدم: این ها را برای چه به دست گرفته ای؟ گفت: این ها را به مردم می بندم و به سمت خود می کشم. در روز گذشته یکی از این ها را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و از اتاقش تا بیرون کوچه کشیدم، ولی در میان کوچه از قید رها شد و برگشت.

وقتی بیـدار شـدم، خواب خود را نزد شـیخ عرض کردم. شـیخ فرمود: شـیطان راست گفته است. شـیطان دیروز می خواست به لطایف الحیل مرا گول زنـد؛ زیرا چیزی در خانه لازم شـده بود و من پولی نداشـتم. با خود گفتم یک قِران از سـهم امام را که نزد من بی مصـرف مانـده است، به عنـوان قرض برمی دارم و سـپس ادا می کنم. وقـتی آن پول را برداشـتم و به کوچه آمـدم، پشیمان شدم و آن را به جای اوّلش برگرداندم».(۱)

امانت داری

امانت داری

هنگامی که نزدیک بیست هزار تومان نزد شـیخ آورده بودند و او به تقسـیم آن مشـغول بود، شخصی آمد و چهار تومان طلب خود را از شـیخ می خواست و می گفت: «برای شـما مقداری گندم آورده بودم و مبلغ آن هنوز نرسـیده و طول کشیده است.» شیخ فرمود: «چند روز دیگر مهلت بدهید.» آن مرد پذیرفت

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۴.

و رفت. پرسیدند: «یا شیخ! این مقدار سرمایه در دست شماست، چرا طلب مردِ کاسب را ندادید و از او مهلت خواستید؟» فرمود: «این ها مال فقیران است و ربطی به من ندارد و از مال خود چیزی ندارم. می خواهم این فرش را بفروشم و ادای دین کنم».(۱)

ترس از روز جزا

ترس از روز جزا

روزی مادر شیخ با اعتراض به شیخ گفت: «با این همه وجوهی که شیعیان نزد شما می آورند، چرا برادرت منصور را کم تر رعایت می کنی و به او مخارج کافی نمی دهی؟» شیخ در این هنگام، بی درنگ کلید اتاقی که وجوه شرعی را در آن گذاشته بود، به او داد و گفت: «هر قدر صلاح می دانی به فرزندت بده، ولی در قیامت هم خودت جواب گو باش».

آن زن صالحه چون خود را در مقابل کاری بزرگ دید، از این کار خودداری ورزید و گفت: «هیچ گاه برای رفاه چند روزه فرزندم، خود را در قیامت گرفتار نخواهم کرد».(۲)

احترام به سادات

احترام به سادات

شیخ در اخلاص به اهل بیت عصمت و احترام به خاندان پیامبر از به جدّش جابر پیروی می کرد و کمال احترام را در حق ایشان به جای می آورد. برای نمونه، به چند مورد اشاره می شود:

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۴.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۷۹؛ فقهای نامدار، ص ۳۳۰؛ سیمای فرزانگان، ص ۴۲۷.

۱ ـ شیخ چند روزی دیرتر از وقت همیشگی برای تدریس حاضر شد. وقتی سبب را پرسیدند، فرمود: «یکی از سادات به تحصیل علوم دینی مایل گشته، ولی کسی حاضر نشده است که برای او مقدمات بگوید. به همین دلیل، من خودم درس او را به عهده گرفته ام».(۱)

۲ ـ آقا شیخ منصور سبط الشیخ انصاری از پدرش نقل می کند: «یکی از عالمان بزرگ در خواب دید به مجلسی وارد شده است که پیغمبر در آن جا تشریف دارد و ائمه هدی علیهم السلام یکی پس از دیگری در سمت راست آن حضرت و عالمان شیعه به ترتیب زمانی در طرف چپ حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلمنشسته اند. در این هنگام، شیخ وارد شد و خواست زیر دست صاحب جواهر(استادش) بنشیند، ولی پیغمبر به او امر فرمود که نزد حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. شیخ از جهت احترام، در نشستن در آن محلّ شریف تأمل داشت تا آن که حضرت برای بار دوم دستور داد و شیخ پذیرفت و در خدمت امام زمان علیه السلام نشست.

وقتی حاضران علت را پرسیدند، پیامبر فرمود: او در زندگی، کمال احترام را نسبت به فرزندان و ذرّیه من به جا می آورد، به گونه ای که هیچ کدام از شما (عالمان) از این جهت به پایه او نرسیده اید. از این رو، این مقام و منزلت از میان شما به او اختصاص داده شد».(۲)

۳ ـ سیدعلی دزفولی از یکی از خویشاوندانش نقل کرده است: «در نجف اشرف به سبب فقری که داشتم، خدمت شیخ رسیدم و او را از حالم آگاه ساختم. شیخ فرمود: در حال حاضر از وجوه شرعی چیزی نزد من نیست، ولی نزد فلانی

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۲؛ سیمای فرزانگان، ص ۲۹۱.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۵.

برو و بگو دو سال نمازِ استیجاری به تو بدهد. پول آن ها را برای خود بردار؛ نمازها را من می خوانم».(۱)

شوخ طبعی شیخ

شوخ طبعی شیخ

شیخ انصاری مردی وزین و باوقار بود و همیشه حاضران تحت تأثیر هیبت وی قرار می گرفتند. با این حال گاهی لطیفه های ظریفی نیز می گفت که به چند مورد اشاره می شود:

۱ ــ حاج شیخ مهدی نجفی ــ که از بزرگان عالمان اصفهان بود و در مسجدِ امام، نماز جماعت برپا می کرد ــ می گوید: «شخصی کتابی نوشته و آن را خدمت شیخ آورده بود و می گفت: در نوشتن این کتاب زحمت ها کشیده و رنج ها برده ام و آن را به ضریح های مقدس متبرک کرده ام. حال آورده ام تا شما تقریظی بر آن بنویسید. شیخ پس از قدری سکوت فرمود: زیبنده بود آن را با آب فرات هم متبرک می نمودی».(۲)

۲ ــ «روزی در طراده (نوعی زورق) بودیم که جناب استاد و برادرش (شیخ منصور)، جمعی از شاگردان استاد و ملامحمد خلیفه (شخصی ساده و پرخور و تنبل) نیز حضور داشتند. اول ظهر، آقاشیخ منصور به شیخ عرض کرد: وقت ناهار رسیده است. شیخ فرمود: زود است. دیگری گفت: آقا وقت است. باز ایشان فرمود: زود است. بنده نیز گفتم: آقا وقت است. باز فرمود: زود است. در این هنگام، ملامحمد خلیفه عرض کرد: آقا وقت خوردن است. آن جناب فرمود:

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۶؛ سیمای فرزانگان، ص ۳۶۱؛ فقهای نامدار، ص ۳۲۹ داستان را به شکل دیگری نقل کرده است.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۷.

حالا ـ اجماع محقَّق شد. ملامحمد در علم خوردن نظیر سیدمرتضی است در عالمان فقه که هرگاه با فرقه ای هم رأی شد، اجماع با آن فرقه محقق می شود».(۱)

۳ ـ گویند: «گروهی از اهالی نجف می خواستند نام مادر حضرت موسی را بدانند و از این که آن را از شیخ بپرسند، خجالت می کشیدند. از این رو، به پسر بچه ای یاد دادند که هنگام بیرون آمدن شیخ از حرم مطهر در کفش داری این مسأله را از شیخ بپرسد. پسر بچه نیز چنین کرد. شیخ بی درنگ با لهجه دزفولی فرمود: «اسمش مارموس بوده» (یعنی مادر موسی)؛ چون دزفولی ها به مادر (به صورت مخفَّف آن) مار می گویند».(۲)

۴ ـ گویند: «شخصی در طراده (قایق) پیش شیخ نشسته بود. وقتی موقعیت را برای صحبت کردن با شیخ مناسب یافت، گفت: جمعی از من خواسته اند تا شرحی فارسی بر نهج البلاغه بنگارم، ولی به آنان گفته ام بسیاریِ کارها، مرا از چنین کاری بازمی دارد و چند عذر دیگر هم آورد. شیخ فرمود: می گفتی سواد فارسی ندارم، جان خود را آسوده می کردی»!(۳)

۵ ـ سیدمحمدعلی شرف الدین موسوی عاملی پس از پایان یافتن نوشتن کتاب یتیمهُ الدهر خدمت شیخ رسید تا بر آن تقریظی بنویسد. شیخ نوشت:

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۷.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۷.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۸.

فیا مضیع عُمرا فی کتاب

فلا أُضیعُ عمری فی قرائته

ای کسی که در نوشتن این کتاب عمرت را تباه کردی، من با خواندن آن عمرم را تباه نمی کنم.(۱)

احترام به استاد

احترام به استاد

روزی شیخ انصاری، درسش را تعطیل می کند. شاگردان که از این تعطیلی نابه هنگام ناراحت شده بودند، نزد میرزای شیرازی می روند و از وی می خواهد با شیخ صحبت کند و او را برای ادامه دادن درس راضی سازد. وقتی میرزا علت تعطیلی درس را جویا می شود، شیخ می فرماید: «نوشته های من به دست یکی از عالمان رسیده است و او به مطالب من ایرادهایی گرفته و آن ها را برایم فرستاده است. وقتی آن نقدها را خواندم، دیدم ایرادها به بحث های من وارد نیست و ارتباطی با سخنان من ندارد. این ماجرا سبب شد که با خود فکر کنم نکند ایرادهایی نیز که ما به عالمان گذشته می گیریم، چنین باشد. از آن جا که آن ها زنده نیستند و نمی توانند از خود دفاع کنند، می ترسم ظلمی به آن ها کرده باشم. بنابراین، بیش از این، درس گفتن مسئولیت دارد».

میرزا می گوید: «میان شما و آن آقا فرق است. او مطالب شما را به تنهایی بررسی کرده است، ولی شما مدت ها فکر می کنید. سپس اشکالاتی را که به نظرتان می رسد، در جمع مجتهدان مطرح می سازید. این مجتهدان، مدافع عالمان گذشته اند و در فکر برطرف کردن اشکال ها و پاسخ به آن ها هستند. اگر سرانجام مطلبی تصویب شود، تنها نظر شما نیست، بلکه به تصویب تمام این مجتهدها رسیده است». پس از این استدلال بود که شیخ در درسشان حاضر شد.

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۸.

احترام به شاگرد

احترام به شاگرد

هرگاه یکی از کوچک ترین شاگردان شیخ در مجلس درس، صحبتی می کرد، شیخ به طور کامل به حرف های او گوش می داد.

روزی شیخ در منبرِ تدریس فرمود: «من در ایام تحصیل در خدمت شریف العلما و حاج ملااحمد نراقی و کاشف الغطا به گونه ای به ذهن و حافظه خود مغرور بودم که هرگاه مطلبی را به طور دقیق بررسی می کردم و چیزی را درک می کردم، اگر خلاف آن را از استادان خود می شنیدم، توجهی به آن نداشتم و حتی به بحث های ایشان گوش نمی دادم، ولی اکنون اگر کم ترین شاگردم سخنی گوید، گوش می دهم تا مطلبش را تمام کند؛ زیرا به واسطه اشکال یکی از شاگردان مبتدی، به باطل بودن برخی از دیدگاه هایم پی برده ام».(۱)

فروتنی

فروتنی

با توجه به بزرگی ایشان در دانش و تقوا، بارها پیش می آمد که وقتی مسأله ای را از وی می پرسیدند، اگر نمی دانست، چند بار «نمی دانم» را تکرار می کرد تا شاگردانش نیز از وی یاد بگیرند که اگر چیزی را نمی دانند، از گفتن «نمی دانم» اکراه نداشته باشند.

احترام به پدر و مادر

احترام به پدر و مادر

۱. شیخ عادت داشت که در بازگشت از جلسه تدریس، نخست نزد مادرش

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری؛ ص ۱۰۱.

می رفت و برای به دست آوردن دل او، بـا وی سـخن می گفت. هم چنین از حکـایت هـای مردم پیشـین و زنـدگی آنـان می پرسید و مزاح می کرد تا مادر را بخنداند. سپس به اتاق عبادت و مطالعه می رفت.(۱)

۲. مادر شـیخ از زنان عابد بود، به گونه ای که نافله های شب را تا هنگام مرگ ترک نکرد. شیخ سحرها نخست مقدمات نماز شب مادر را انجام می داد حتی آب وضویش را در صورت نیاز، گرم می کرد. سپس خود به نماز می ایستاد.(۲)

۳. وقتی مادر شـیخ از دنیا رفت، وی به دلیل علاقه ای که به مادر داشت، بسـیار ناراحت و انـدوهگین شد و گریه کرد تا جایی که بعضـی از دوسـتانش، اعتراض کردند. شیخ فرمود: «گریه و تأسف من به خاطر از دست دادن مادر نیست، بلکه به این دلیل است که خداوند بسیاری از بلاها را به سبب ایشان، از ما دور می کرد و برکت های زیادی را بر ما ارزانی می داشت».(۳)

احترام به دیگران

احترام به دیگران

یکی از درباریان که فرد سرشناسی بود، خدمت شیخ انصاری رسید. وقتی زندگی زاهدانه شیخ را دید، با تجلیل بسیار از شیخ، از حاج ملاعلی کنی انتقاد کرد و گفت: «او ثروتمند است و با شـما خیلی فرق دارد.» شیخ انصاری خیلی ناراحت شد و فرمود: «باید از این حرفت اسـتغفار کنی. میان من و او خیلی فاصـله است. من سر و کارم با طلبه هاست و اگر بخواهم در رفاه زندگی کنم، طلبه ها به درس خواندن رغبتی نشان نمی دهند. باید سطح زندگی من با وضع آن ها هماهنگ

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری؛ ص ۸۰؛ سیمای فرزانگان، ص ۴۲۸.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۸۰.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۸۰.

باشـد، ولی حـاج ملاـعلی کنی سـر و کارش با شـما سـلاطین و اشـراف است. او بایـد آن گونه باشـد و من هم بایـد این گونه زندگی کنم».(۱)

بی پیرایگی

بی پیرایگی

در سـفری، شـیخ انصاری با گروهی از طلبه ها در زورقی نشسـته بودند. پس از پیمودن مسافتی کوتاه، زورق به سـبب سـنگین بـودن، نزدیـک بـود در رودخـانه غرق شـود. صـاحب زورق گفت: «هرکس شـنا می دانـد، خود را به آب انـدازد و به سـاحل رساند.» شـیخ بی درنگ برخاست، لنگی به کمر بست و در آب پرید و به سوی ساحل شنا کرد. همگی با نگرانی و شگفتی به او می نگریستند، ولی شیخ تا ساحل شنا کرد و از آب بیرون آمد.(۲)

برخورد با شاهزاده نازپرورده

برخورد با شاهزاده نازپرورده

شیـخ انصـاری در شـب هـای جمعـه، مجلس روضـه ای داشـت کـه بـه حاضـران، نـان و آب گـوشت سـاده می داد. یکی از شاهزادگان قاجار که به عتبات رفته و در همسایگی بارگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به توبه و عبادت پرداخته بود، شبی به مجلس شـیخ رفت.ماننـد همیشه پس از روضه، سـفره شـام را گستردنـد و ظرف هـای آب گـوشت را جلـوی مردم گذاشـتند. شـاهزاده نـازپرورده کـه به چنین غـذایی عـادت نـداشت، بـا کراهت انـدکی از آن را خـورد، ولی پس از پایـان جلسه، هنگـام خـداحافظی بـه شیخ گفـت: «اگر شـما ایـن روضـه را برپـا نکنیـد و ایـن شـام را ندهیـد، امـام حسـین علیه السـلام از شـما گله نخواهدکرد.» شیخ در پاسخ فرمود: «من نیز از

۱- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۶.

۲- استادالفقها، ص ۱۷۱.

نیامدن امثال شما به این مجلس روضه، گله ای نخواهم داشت».(۱)

پشتکار در دانش اندوزی

پشتکار در دانش اندوزی

طلبه ای پس از نماز جماعت نزد شیخ انصاری رفت تا مسأله ای را از او بپرسد. وقتی شیخ را بر سجاده مشغول خواندن ذکر دید، مدتی صبر کرد، ولی ذکرهای شیخ تمام نشد. وقتی به آن چه شیخ می خواند گوش داد، متوجه شد که شعرهای الفیه ابن مالك _ که کتابی در علم نحو است _ را می خواند. طلبه با شگفتی پرسید: «آیا با این مقام علمی، درس های ابتدایی را تکرار می کنی؟!» فرمود: «بله، تکرار می کنم تا فراموشم نشود».

ویژگی های ظاهری

ویژگی های ظاهری

شیخ مردی بود با قامتی متناسب که رخسارش سرخ، بدنش نحیف و چشمانش ضعیف بود. محاسنش را با حنا رنگ می کرد و عمامه بزرگی از کرباس بر سر می بست. قبای کرباسی سِفید رنگی بر تن و عبایِ پشمیِ سرخ رنگی نیز بر دوش داشت.(۲) وقتی از دختر شیخ درباره عکس شیخ پرسیدند که آیا با شیخ تطبیق می کند یا نه، گفت: بله، کاملاً شبیه شیخ است جز آن که محاسنش به این بلندی نبود.

در نوشتن و تقریر عربی سرآمد فصیحان زمان و در مکالمه عربی بسیار توانا بود. در گفتار و رفتار و پوشاك و وسایل خانه به روش دزفولی ها بود. بسیار نیکو صحبت می کرد. گاه در میان درس، لفظی از الفاظ دزفولیان را بر زبان می آورد. هم چنین خط نسخ و نستعلیق را خوب می نوشت و خطش زیبا و خوانا و مایل به

۱- استادالفقها، ص ۱۷۱.

۲- معارف الرجال، ص ۴۰۰؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۳۸.

شکسته بود.

احتیاط در فتوا

احتیاط در فتوا

شیخ در پارسایی و تقوا به گونه ای پیراسته بود که کم تر فتوا می داد و تا می توانست از زیر بار آن شانه خالی می کرد.(۱)

روزی گروهی از شاگردان با اعتراض به شیخ انصاری گفتند: «هیچ کس در فتوا دادن مانند شما نبوده است؛ زیرا شما کم تر فتوا می دهید.» فرمود: «اگر مرحوم کاشف الغطا را دیده بودید، مرا در فتوا دادن بی باک و با جرأت می شمردید. حتی خود قسم یاد کرد که زخم خنجر بر من، از استفتا کردن از من درباره حکمی که ضروری مذهب نباشد، گواراتر است، هر چند آن حکم استحبابی یا کراهتی باشد».(۲)

صفات پسندیده

صفات پسندیده

شیخ در اخلاق، یگانه و در علم و زهد و تقوا، بی مانند بود. شخصی در خدمت شیخ به قصد بدگویی گفت فلان طلبه چایی می خورد تا شاید شیخ از حقوق وی بکاهد (در آن زمان خوردن چای از امور تشریفاتی بود). شیخ فرمود: «خدا تو را رحمت کند، خوب شد که مرا با خبر ساختی!» سپس به خادمش فرمود: «به مقدار خرجی چایی، بر ماهیانه وی بیافزا تا با خیال راحت به تحصیل بپردازد».(۳)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۴.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۴.

۳- فقهای نامدار، ص ۳۲۸؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۲.

فصل پنجم: کرامت های شیخ انصاری

اشاره

فصل پنجم: کرامت های شیخ انصاری

شیخ انصاری نیز مانند بسیاری از عالمان و زاهدان برجسته دارای کرامت و امور خارق عادت بوده است.

شیخ میرزا محمود عراقی که از شاگردان شیخ بوده، می گوید: «کرامات و مقامات این بزرگوار بسیار است و مخالف و موافق بر آن اعتراف دارند. چگونه چنین نباشد و حال آن که او در عبادات یگانه زمان خود بود و در زهد و پارسایی مانندی نداشت».(۱)

در این جا کرامت هایی از شیخ انصاری رحمه الله را می آوریم.

پیش گویی شیخ

پیش گویی شیخ

فرزند حاج سیدعلی شوشتری می گوید: «در سال ۱۲۶۰ ه . ق که مرض وبا در نجف اشرف شایع بود، مرحوم پدرم شب هنگام به این مرض دچار شد. چون حالت وی را پریشان دیدم از ترس آن که مبادا از دنیا برود و شیخ به دلیل خبر ندادن به او، ما را سرزنش کند، چراغی روشن کردم که به منزل شیخ بروم و از مرض (پدرم) آگاهش سازم.

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۶؛ دارالسلام ، شیخ محمود عراقی میثمی، ص ۵۵۳.

پـدرم گفت: چه خیـال داریـد؟ گفتم: می خواهم بروم و شـیخ را خبر کنم. فرمود: لازم نیست، الآن تشـریف می آورد. چیزی نگـذشت که در خانه را کوبیدنـد. پدرم فرمود: شـیخ است؛ در را باز کنید. وقتی در را گشودم، شـیخ و خادمش ــ ملارحمت اللّه ــ را دیدم.

شیـخ فرمود: حـاج سـیدعلی چگونه است؟ گفتم: حـال که مبتلاـ شـده است، خـدا رحم کنـد. فرمود: اِن شاءَاللّه باکی نیست و داخـل خانه شـد. چون سـید را نگران و پریشان دیـد، فرمود: نگران نباش. ان شاءاللّه خوب می شوی. سـید عرض کرد: از کجا می گویی؟ فرمود: من از خدا خواسـته ام که تو پس از من زنده باشـی و بر جنازه ام نماز بگزاری. گفت: چرا این را خواستی؟ فرمود: «حال که شد و به اجابت نیز رسید». سپس نشست و با هم قدری سؤال و جواب و مزاح کردند و رفت.

فردای آن روز شـیخ پس از پایان درس بر بالای منبر فرمود: می گوینـد حاج سـیدعلی مریض است؛ هر کس که می خواهد به عیادت او برود با من بیاید. سپس از منبر پایین آمد و با جمعی از طلاب تشریف بردند.

وقتی شـیخ وارد خانه شد، مانند کسـی که خبر نداشـته باشد، از سید احوال پرسی کرد. خواستم عرض کنم که شما دیشب این جا بودیـد و از حال سـید آگاهیـد، ولی سـید انگشت به دندان گزید و به من اشاره کرد. من هم سـکوت کردم. پس از چندی حالِ سید خوب شد و زنده بود تا این که شیخ از دنیا رفت و بنا بر وصیتش، بر پیکر شیخ انصاری نماز گزارد».(۱)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۹، به نقل از: فرزند حاج سیدعلی شوشتری؛ دارالسلام ، ص ۵۵۰.

آگاهی از باطن دیگران

آگاهی از باطن دیگران

شیخ محمدحسین کاظمی می گوید: «در نخستین روزهای ریاست عامه شیخ، پس از نماز عشا داخل حرم مطهر می شدم و پشت به در حرم و رو به ضریح مطهر، به دیوار تکیه می کردم و زیارت می خواندم. شبی شیخ مرا در حرم دید. آهسته کیسه پولی در دستم نهاد و فرمود: نصف مبلغ برای خودت باشد و بقیه را میان شاگردانت تقسیم کن. وقتی به خانه بازگشتم و پول را شمردم، دیدم همه آن با قرضی که بر ذمّه ام بود، برابر است. با خود گفتم تمام آن را به طلبکار خود می دهم و کم کم نصف آن را به شاگردان می رسانم. این فکر را به کسی اظهار نکردم. شب دیگر که به حرم مطهر مشرف شدم، شیخ از نزدیک من گذشت و آهسته در گوشم فرمود: شما سهم شاگردان را از این پول بدهید، من باز به خود شما پول می دهم. از این پیشامد دانستم که شیخ از ضمیر من آگاه شده است. از خیال خود برگشتم و مقام شیخ را بهتر شناختم».(۱)

حاجت های روا شده

حاجت های روا شده

شیخ عبدالرحیم دزفولی نقل می کند: «من دو حاجت مهم داشتم و برآورده شدن آن ها را از خدا التماس می کردم و همواره حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اباعبداللّه و ابوالفضل علیهم السلام را شفیع قرار می دادم.

روزی در حرم مطهر ابوالفضل علیه السلام جمعیت بسیاری را دیدم. وقتی پرس وجو کردم، گفتند: مدتی است پسر یکی از اعراب صحرانشین فلج شده و او را به قصد شفا به این حرم شریف آورده بودند که اکنون به لطف و کَرَم آن بزرگوار، شفا یافته

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۲۰؛ دارالسلام ، ص ۵۵۱.

است. من از این واقعه، دگرگون شدم و با ناراحتی نزدیک ضریح مطهر رفتم و عرضه داشتم: یا ابالفضل! من دو حاجت داشتم که بارها از شما بزرگواران خواسته ام، ولی شما اعتنا نکردید. حال این بچه (بادیه نشین)، همین که دخیل بست، حاجت روا شد؛ اکنون فهمیدم که پس از چهل سال زیارت و بودن در جوار شما و پرداختن به علم آموزی، به اندازه یک بچه بادیه نشین هم در نظر شما ارزش ندارم. دیگر در این جا نمی مانم و به ایران برمی گردم. این را گفتم و از حرم بیرون آمدم. در حرم مطهر حضرت ابی عبدالله علیه السلام نیز مانند کسی که قهر باشد، سلامی کردم و به منزل بازگشتم و راهی نجف اشرف گشتم با این هدف که خانواده و وسایل زندگی ام را به شهر خویش بازگردانم.

چون به نجف رسیدم، از راه صحن مطهر به سوی خانه روانه شدم. در صحن، خادمِ شیخ ــ ملا رحمت اللّه ــ را دیدم که گفت شیخ تو را می خواهد. گفتم: شیخ از کجا می دانست که در این لحظه وارد می شوم؟ گفت: نمی دانم. وقتی خواسته شیخ را شنیدم، با خود گفتم شاید به ملاحظه مسیر برگشت مجاوران نجف از کربلا باشد که شیخ به خادمش فرموده است مرا در صحن ببیند. با ملا رحمت اللّه به خانه شیخ رفتیم. چون وارد بیرونی شدیم، کسی نبود. خادم در اندرونی را کوبید. شیخ گفت: کیستی؟ عرض کرد: شیخ عبدالرحیم را آورده ام. شیخ تشریف آورد و به خادمشان فرمود که برود. سپس فرمود: شما فلان و فلان حاجت را داری؟ عرض کردم: آری! فرمود: یکی را من برمی آورم، ولی دیگری را خودت استخاره کن؛ اگر خوب آمد، زمینه آن را هم فراهم می کنم تا خودت آن را به جا آوری. رفتم و استخاره کردم؛ خوب آمد و نتیجه را خدمت شیخ عرض کردم و او رسیدگی کرد».(۱)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۱۸؛ دارالسلام ، ص ۵۴۹.

نخست مال خودت

نخست مال خودت

مردی خدمت شیخ آمد و از وی چیزی خواست. شیخ فرمود: «نخست آن مقدار پولی را که در فلان جا پنهان و ذخیره کرده ای، مصرف کن؛ سپس هنگام نیازمندی و نداشتن نزد من بیا.» به این ترتیب، آن مرد از گفته خود پشیمان شد.(۱)

در گوش من بیشتر خوانده اند

در گوش من بیشتر خوانده اند

یکی از شاگردان شیخ نقل می کند: «وقتی مقدمات سطوح را به پایان رساندم، برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف و به مجلس درس شیخ رفتم، ولی مطالب شیخ را هیچ نمی فهمیدم. خیلی از این حالت ناراحت بودم و هر چه تلاش می کردم، سودی نمی بخشید. سرانجام به حضرت امیر علیه السلام متوسل گشتم. شبی در خواب، خدمت آن حضرت رسیدم و حضرت «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را در گوش من قرائت فرمود.

صبح فردا چون در مجلس درس حاضر شدم، درس را خوب فهمیدم. هر روز نزدیک تر می رفتم تا جایی که در آن مجلس بحث می کردم. روزی در درس شیخ بسیار اشکال کردم. پس از پایان درس، خدمت ایشان رسیدم؛ شیخ آهسته در گوشم فرمود: آن کسی که «بسم اللّه » در گوش تو خواند، تا «و لا الضالین» در گوش من خوانده است. من از این قضیه بسیار تعجب کردم؛ زیرا تا آن روز این مطلب را به کسی نگفته بودم».(۲)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۲۶.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۳۰؛ نامداران راحل، ص۱۰۳؛ مفاخرخوزستان، ص ۵۸.

تشرف شیخ به خدمت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

تشرف شیخ به خدمت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

آقامیرسیّدمحمد بهبهانی از یکی از شاگردان شیخ نقل می کند: «در یکی از زیارت های مخصوصه که به کربلا مشرف شده بودم، پس از نیمه شبی برای رفتن به حمام از خانه بیرون آمدم. کوچه ها گِل بود و من چراغی با خود برداشتم. از دور شخصی را دیدم. وقتی قدری نزدیک رفتم، دیدم خود شیخ است.

در فکر افتادم که شیخ در این وقت شب آن هم در این گِل ولای و با چشم ضعیف، به کجا می رود؟ برای این که مبادا کسی کمین او را داشته باشد، آهسته از پی اش روانه شدم. دیدم بر در خانه ای ویرانه ایستاد؛ زیارت جامعه را با توجه خاصی خواند و داخل آن خانه گردید. من دیگر چیزی نمی دیدم، ولی صدای شیخ را می شنیدم که گویا با کسی سخن می گوید. به حمام رفتم و پس از آن به حرم مطهر مشرف گشتم و شیخ را در آن مکان شریف دیدم.

وقتی در نجف اشرف به محضر شیخ رسیدم و قضیه آن شب را عرض کردم، شیخ نخست انکار می کرد، ولی با اصرار زیاد من فرمود: گاهی برای رسیدن به خدمت امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف به من اجازه می دهند و من به در آن منزل ــ که تو آن را پیدا نخواهی کرد ــ می روم و زیارت جامعه می خوانم. اگر برای بار دوّم نیز اجازه رسید، به محضر مبارک آن حضرت شرف یاب می گردم و مطالب لازم را از آن سرور می پرسم. سپس شیخ فرمود: تا وقتی که زنده ام، این مطلب را پنهان دار و نزد کسی اظهار مکن».(۱)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۳۳.

فصل ششم: فعالیت های اجتماعی و فرهنگی

اشاره

فصل ششم: فعالیت های اجتماعی و فرهنگی

زیر فصل ها

مرجعیت

مرجعیت

شیخ علی کاشف الغطا _ آخرین استاد شیخ _ در سال ۱۲۵۴ ه . ق درگذشت. پس از وی، برادرش شیخ حسن کاشف الغطا و شیخ محمدحسن صاحب جواهر، حوزه نجف را اداره می کردند. وقتی شیخ حسن نیز در سال ۱۲۶۲ ه . ق درگذشت، ریاست علمی حوزه نجف تا سال ۱۲۶۶ ه . ق در دست صاحب جواهر بود. صاحب جواهر در روزهای پایانی زندگی اش، دستور داد مجلسی تشکیل شود تا همه عالمان تراز اول نجف در آن شرکت کنند.(۱)

مجلس در محضر صاحب جواهر تشکیل شد، ولی شیخ در میان حاضران نبود. صاحب جواهر گفت: شیخ مرتضی را نیز حاضر کنید. پس از جست وجو، او را در گوشه ای از حرم یا صحن شریف دیدند که رو به قبله ایستاده است و برای شفای صاحب

جواهر دعا می کند. سپس شیخ را به آن مجلس راهنمایی کردند.

صاحب جواهر، شیخ را بر بالین خود نشاند. دستش را گرفت و بر روی قلب خود گذاشت و گفت: «الآن طاب لی الموت؛ اکنون مرگ بر من گوارا است.» سپس به عالمان مجلس فرمود: «هذَا مرجِعُکُم مِن بَعدی؛ ایشان پس از من مرجع شما خواهد بود.»

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۵.

بعد به شیخ فرمود: «تو هم از احتیاط کردن ـ در مقام فتوا ـ کم کن؛ زیرا دین مقدس اسلام سهل و آسان است».

ناگفته نماند این کار صاحب جواهر، برای معرفی بیشتر شیخ بود وگرنه، در مرجع شدن کسی، تعیین مرجع قبلی، شرط نیست.(۱)

نامه شیخ به سعیدالعلما

نامه شیخ به سعیدالعلما

شیخ با سعید العلمای مازندرانی در کربلا هم درس بود و او را در آن وقت از نظر علمی بر خود ترجیح می داد. بدین سبب، پس از درگذشت صاحب جواهر، از فتوا دادن خودداری کرد و در نامه ای به سعیدالعلما نوشت: «هنگامی که شما در کربلا بودید و باهم از محضر شریف العلما بهره می بردیم، فهم تو ـ از درس استاد ـ از من بیشتر بود. حال سزاوار است به نجف بیایید و این امر مهم (مرجعیت) را به عهده گیرید».(۲)

سعیدالعلما در پاسخ نوشت: «آری، ولی شما در این مدت در آن جا مشغول تدریس و مباحثه علمی بوده اید و من در این جا گرفتار امور مردم هستم و شما در این امر از من سزاوارترید».(۳)

دعای شیخ در آغاز مرجعیت

دعای شیخ در آغاز مرجعیت

پس از رسیدن نامه سعید العلما، شیخ به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین

۱- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۲؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۶؛ سیمای فرزانگان، ص ۱۳۶.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۶.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۷؛ ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۲؛ سیمای فرزانگان، ص ۱۳۷.

علی علیه السلام مشرف شد و از آن حضرت خواست که او را در این امر بزرگ یاری کند واز لغزش و خطا نگاه دارد. یکی از خادمان حرم مطهر امیرمؤمنان علی علیه السلام می گوید: «مثل همیشه، ساعتی پیش از طلوع فجر برای روشن کردن چراغ های حرم مطهر به آن جا رفتم ... ناگهان از طرف پایین پای حضرت امیر علیه السلام ، صدای گریه ای بلند و جان کاه و ناله ای سوزناک به گوشم رسید. بسیار شگفت زده شدم که این صدای کیست؟ آهسته پیش آمدم تا از جریان آگاه شوم. ناگهان دیدم شیخ انصاری رحمه الله صورتش را بر ضریح مقدس گذاشته است و می گرید و به زبان دزفولی با سوز و گداز به امام علیه السلام می گوید: آقای من، مولای من، یا اباالحسن، یا امیرالمؤمنین! این مسئولیتی که اکنون بر دوشم آمده است، بس مُهم و خطیر است. مرا از لغزش و اشتباه و عمل نکردن به وظیفه نگاه دار و در توفان های حوادث روزگار همواره راهنمایم باش وگرنه از زیر بار مسئولیت فرار خواهم کرد و آن را نخواهم پذیرفت».(۱)

شیخ از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۱ ه . ق به مدت پانزده سال، ریاست علمی شیعیان را در دست داشت. همه شیعیان جهان از وی تقلید می کردند و او مورد احترام پادشاهان و مردان بزرگ آن زمان بود.

پس از درگذشت آیت اللّه شیخ محمدحسن نجفی اصفهانی (صاحب جواهر)، چهارصد تن مجتهد مسلّم، اعلم بودن شیخ مرتضی انصاری رحمه الله را تصدیق کردند.(۲)

۱- سیمای فرزانگان، ص ۱۳۷.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۷.

نظر شیخ درباره اختلاف های مذهبی

نظر شیخ درباره اختلاف های مذهبی

شیخ انصاری در جنجال بابیّت و بهاییّت، سکوت کرد و با به دار کشیدن باب و کشتن پیروان او مخالف بود. وی می فرمود: «این کارهای دولت، باب و بها را در نظر مردم بزرگ می کند.» او سیاست دولت ایران را در این باره خطا می دانست و می گفت: «ادعاهای باب و بها واضح البطلان است و به توپ و تفنگ نیاز ندارد».(۱)

تحکیم اعتبار عقل

تحکیم اعتبار عقل

یکی از نوآوری های شایسته شیخ، ارزش نهادن بایسته به عقل و خرد، در شناخت حکم و قانون اسلام است.

اخباری ها که عقل را به عنوان یکی از دلیل های استنباط نمی شناختند و آن را شامل ظن ها و تخمین ها قلمداد می کردند، با عقل به مخالفت برخاسته و با تمسّک به اخباری همچون «اِنَّ دینَ اللّه ِ لا یُصابُ بِالعُقولِ؛ عقل بشر نمی تواند دین خدا را دریابد» عَلَم مبارزه با عقل را برافراشتند؛ غافل از آن که عقل در زبان اصولی ها، تنها در جایی حجت است که یقین آور باشد و اگر کسی یقین را حجت نداند، پس چه تکیه گاهی برای استنباط خواهد داشت؟(۲)

شیخ با اخباری گری رایج آن روز، مبارزه کرد و توانست با سخنان دقیق علمی در برابرشان بایستد و آنان را متقاعد سازد. او کوشید به منکران اعتبار عقل در شناخت معارف و احکام، ثابت کند که میان عقل و شرع، ملازمه ای وجود دارد که بر اساس آن، شرع به همان چیزی حکم می کند که عقل بدان حکم کرده است. وی

۱- استاد الفقها، ص ۱۴۴.

۲- بینش و روش اجتهاد در مکتب شیخ انصاری، مهدی هادوی تهرانی، ص ۲۸.

با روشـی روشن و مسـتحکم، اخباری گری را در هم کوبیـد و پایه ها و مبانی محکمی را برای فقه و اصول جدیـد بنیان نهاد و مسیر اجتهاد را آشکار ساخت.

شیخ با وسـعت دیدش، باب اجتهاد و اِفتا و اسـتخراج و استنباط احکام شرعی را از منابع اولیه بازگشود. او پیشرفت مسلمانان را در اجتهاد و اعتقاد به توانایی های خویشتن در راه عمل به احکام الهی می دانست.(۱)

اذان باید با شهادت به ولایت همراه باشد

اذان باید با شهادت به ولایت همراه باشد

شیخ از تندروی های پیروان مذاهب اسـلامی نسـبت به یکدیگر ناخشـنود بود و به دلیل در پیش گرفتن همین روش درست، از احترام عالمان اهل تسنن و سلطان عثمانی برخوردار بود. البته وی در دفاع از عقاید شیعه پافشاری می کرد. والی بغداد در برهه ای، مؤذن های شـیعه را از گفتن «اشهد ان علیّا ولی اللّه » در اذان منع کرده بود. وقتی این خبر به شیخ رسید، به طلبه ها فرمود: «وسایل سفر را آماده کنید تا به جایی برویم که بتوانیم اعمال مذهبی خود را آزادانه انجام دهیم.» همین که خبر مهاجرت شیخ انصـاری از نجف به گوش مردم شـهر رسـید، همگی دست از کـار کشـیدند و گفتنـد: «مـا هم بـا شـیخ از عراق بیرون خواهیم رفت». این جریـان، هنگامه ای در نجف برپا کرد. سـلطان عثمانی از کار حاکم بغـداد ناراحت گردیـد و او را احضار و از کار برکنار کرد. بدین ترتیب، اوضاع شهر نجف آرام شد.

وقتی به شـیخ گفتنـد: شـهادت بر ولاـیت امیرالمـؤمنین جزو اذان نیست؛ چرا جنـاب عـالی در این موضـوع این گونه پافشـاری کردید؟ فرمود: «اگر در این مسأله

۱- فقهای نامدار، ص ۳۲۸.

ساکت می ماندم، ممکن بود فرمانروایان دولت عثمانی، سخت گیری های دیگری نیز بر ما روا دارند که سرانجام بدی داشته باشد».(۱)

ساخت مسجد شیخ

ساخت مسجد شیخ

مسجد شیخ در انتهای بازار نجف اشرف معروف است. هزینه زمین و ساخت این مسجد از سرمایه خود شیخ است. یکی از ثروت مندان ایران، هنگام رفتن به حج، پولی به شیخ بخشید تا خانه ای برای خود تهیه کند، ولی شیخ تمام مبلغ را در خرید زمین مسجد و ساختمان آن هزینه کرد. وقتی حاجی از سفر حج بازگشت، شیخ او را به مسجد برد و فرمود: «این است منزل من که شما سبب آن گردیدی».

این مسجد همیشه محل تدریس عالمان بوده است، به گونه ای که در روز، چندین جلسه درس در آن تشکیل می شود. این مسجد امروزه به مسجد ترک ها(۲) معروف است.(۳)

دستگیری از فقیران

دستگیری از فقیران

شیخ، دستگیری از فقیران و مستمندان را وظیفه خود می دانست. وی از کودکی این شیوه خدا پسندانه را داشته است. بارها دیده بودند او شام خود را به فقیری که در بُقعه پیرمحمد واقع در محله حیدر خانه دزفول زندگی می کرد،

۱- استادالفقها، ص ۱۴۴.

۲- چون ترک ها در روزهای عاشورا در آن جا سوگواری می کنند، امروزه نزد عامه مردم به مسجد ترک ها معروف شده است.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۴۱.

می بخشد و خود با شکم گرسنه یا با خوردن غذای اندکی می خوابد.(۱)

افزون بر اهـل علم نجف، شـیخ از عالمـان و طلبه هـای شهرسـتان هـا نیز پشتیبـانی و آنان را تشویق می کرد و با وجود آنان در شهرسـتان ها، اجازه نمی داد سهم امام علیه السلام را به نجف منتقل کنند و سفارش می کرد تا آن را در همان شهر به مصرف دانشجویان علوم دینی برسانند.(۲)

ساخت راه زیارتی

ساخت راه زیارتی

پیش از ریاست شیخ، زایران عتبات از دو راه به زیارت می رفتند:

۱. از راه هور و رودخانه فرات که گاهی قایق آنان غرق می شد.

۲. از راه صحرا که بیشتر وقت ها، اعراب بادیه نشین، آنان را غارت می کردند.

شیخ انصاری، وکیل خود، محمد صالح کُبّه را نزد حکومت بغداد فرسـتاد و پیغام داد که من پول ساخت کاروان سـرایی را در میان راه می دهم. تو نیز یک قبیله عرب را در اطراف آن کاروان سـرا زمین بـده تا ساکن شونـد و به آنان فرمان ده برای حفظ جـان مسـافران از آسـیب غـارت گران از آغـاز تـا پایـان راه، کـاروان زایران را همراهی کننـد. والی بغـداد که از سـوی دولت عثمانی، حکومت عراق را در دست داشت، امر شیخ را پذیرفت و این کار مفید با کمک شیخ، عملی شد.(۳)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۴.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۳؛ سیمای فرزانگان، ص ۳۵۹؛ فقهای نامدار، ص ۳۲۸.

۳- استاد الفقها، ص ۱۶۰.

فصل هفتم: فعالیت های سیاسی

اشاره

فصل هفتم: فعالیت های سیاسی

زیر فصل ها

اوضاع ایران در روزگار شیخ انصاری

تربیت رهبران نهضت ها

جلوگیری از سلطه بیگانگان

بی اعتنایی به نامه شاه

ولایت فقیه

اوضاع ایران در روزگار شیخ انصاری

اوضاع ایران در روزگار شیخ انصاری

بخشی از زندگانی شیخ در زمان پادشاهی فتحعلی شاه (۱۲۱۲ _ ۱۲۵۰ ه . ق) گذشته است. ایران در دوران قاجاریه گرفتار دو دشمن نیرومند بود: روسیه تزاری در شمال و انگلستان استعمارگر در جنوب.

روسیه که از طرف شمال، بیش از دو هزار کیلومتر با ایران مرز مشترک داشت، در اوایل قرن سیزدهم هجری برای به دست آوردن مستعمره های تازه و دست یابی به آب های خلیج فارس و اقیانوس هند، به قفقاز حمله کرد. قفقاز در شمال آذربایجان کنونی واقع است و در آن زمان جزو خاک ایران به شمار می رفت. روسیه در جنگ های ناپیوسته بیست و سه ساله (۱۲۱۹ _ ۱۲۴۳ ه . ق)، سرزمین آباد، پرجمعیت و نفت خیز قفقاز را که بیشتر مردمش مسلمان بودند، به تصرف درآورد. این جنگ ها، دولت قاجار را ضعیف و ملت ایران را فقیر گردانید.

انگلستان نیز که مستعمره بزرگ و پرفایده خود؛ یعنی هندوستان را در تیررس خطر روسیه می دید، درصدد برآمد کشورهای اطراف هند مانند ایران و افغانستانرا زیر نفوذ خود درآورد و راه رسیدن به خلیج فارس و دریای آزاد را بر روسیه ببندد. بنابراین، با بستن قراردادها و تحمیل تعهدهای ناعادلانه بر دولت ایران به

هدف های استعماری خود دست یافت.(۱)

تربیت رهبران نهضت ها

تربیت رهبران نهضت ها

قرن سیزدهم و چهاردهم، دو قرن طلایی در تاریخ اندیشه فقهی _ سیاسی تشیع به شمار می آیند. در این برهه تاریخی چهره های ماندگاری مانند: صاحب جواهر، میرزای شیرازی، سیدجمال الدین اسدآبادی، علامه نایینی، آخوند خراسانی، شیخ فضل اللّه نوری، ملااحمد نراقی و ده ها مجتهد و فقیه برجسته دیگر با نهضت های افتخارآمیزی همانند: نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت، اوج توانایی اندیشه شیعی را به نمایش گذاشتند. به جرأت می توان گفت که نسل های بعدی عالمان شیعه از نظر فقهی و اصولی، خوشه چین شجره طیبه این بزرگان شدند.

بیشتر کسانی که در این قرن، منشأ خیزش و تحرک سیاسی _ اجتماعی بوده اند، از شاگردان مستقیم یا با واسطه شیخ انصاری هستند. سیدجمال الدین اسدآبادی، رهبر نهضت بیداری فرهنگی اسلام در جهان کنونی، میرزای شیرازی، صاحب فتوا و رهبر نهضت تنباکو و آخوند خراسانی، از رهبران مشروطیت در ایران، همه از شاگردان شیخ بوده اند.(۲)

۱- جهان اسلام در عصر شیخ انصاری، محسن احمدی، صص ۵۸ _ ۶۳.

۲- اندیشه های سیاسی شیخ انصاری، محسن مهاجر، ص ۴.

جلوگیری از سلطه بیگانگان

جلوگیری از سلطه بیگانگان

در هندوستان موقوفه ای برای عالمان ساکن عتبات عالیات بود که باید در حوزه علمیه به مصرف می رسید. درآمد این موقوفه را نزد شیخ می آورند. وقتی شیخ متوجه می شود این موقوفه در دست انگلیسی هاست (چون در آن زمان هندوستان زیر سیطره انگلیسی ها بوده است)، از آن جهت که مبادا به حیثیت شیعه لطمه ای وارد شود، از پذیرش آن خودداری می کند.(۱)

بی اعتنایی به نامه شاه

بی اعتنایی به نامه شاه

در واقعه اشغال هرات به دست امیر کابل و تهدید و لشکرکشی انگلستان به خلیج فارس، ناصرالدین شاه مانند فتحعلی شاه، در نامه ای به رئیس فقیهان شیعه، ایشان را به کمک طلبید. این نامه را شخص محترمی به شیخ تقدیم کرد. شیخ انصاری، نامه را گرفت و زیر سجاده اش گذاشت. پس از چند روز، آورنده نامه برای دریافت پاسخ، خدمت شیخ رسید. شیخ پرسید: «جواب چه نامه ای را می خواهید»؟ گفت: «چند روز پیش نامه ای از سوی ناصرالدین شاه به حضورتان تقدیم کردم. اکنون برای دریافت جواب آن، خدمت رسیده ام.» شیخ فرمود: «چرا نگفتید نامه از شاه است. من هر روز نامه های بسیاری به دستم می رسد که فرصت خواندن همه آن ها را ندارم. باید بگردم و نامه ات را پیدا کنم».

پس از رفتن آورنده نامه، کسانی که نزد شیخ بودند، از او پرسیدند: «آیا واقعا به نامه و محتوای آن توجه نداشته اید یا بی اعتنایی کردید؟» شیخ گفت: «نامه را

۱- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۹.

خوانده ام و از محتوای آن آگاهم، ولی من به گفتار و کردار سیاست مداران ایران اعتمادی ندارم».

آن گاه جریان اعلامِ جهاد سیدمحمد مجاهد و عالمان زمان فتحعلی شاه و بی نتیجه ماندن آن، خوار کردن سید و داستان غم انگیز استاد خود، ملااحمد نراقی را که با بدترین وضع از جنگ قفقاز برگشته بود، برای آنان بیان کرد.(۱)

ولایت فقیه

ولایت فقیه

موضوع ولایت فقیه و حکومت اسلامی از بحث هایی است که در کتاب های فقیهان و متکلّمان، سابقه ای بس طولانی دارد. با این همه، باید گفت این بحث در کتاب های فقهی از جایگاه واقعی خویش برخوردار نبود و کم کم به صورت یک بحث حاشیه ای در آمده بود.

البته این نه به دلیل بی توجهی، بلکه به دلیل احساس بی نیازی به آن موضوع بود؛ چون زمینه های تحقق عینی ولایت فقیه در آن دوران فراهم نبود. بنابراین، فقیهان بحث کردن درباره آن را بی نتیجه می دانستند و اهتمام چندانی به آن نداشتند.

در بحث اصل ولایت فقیه به طور کلی باید گفت هیچ یک از فقیهان، شبهه و تردیدی در آن وارد نکرده و کم ترین درجه آن؛ یعنی «ولایت در امور حسبیه»، مورد اتفاق همگان است. صاحب نظران تنها در گستره و اطلاق این ولایت اختلاف نظر دارند. برای نمونه، فقیهان برجسته ای چون صاحب جواهر و میرزای نایینی، ولایت فقیه را در طول ولایت معصوم و بِسان دیگر اصول مذهب

۱- استاد الفقها، ص ۱۵۴.

طرح کرده اند.(۱)

از آن جا که شیخ در کتاب مکاسب، روش خاصی در بیان مطالب دارد و به دلیل آن که کتاب یاد شده محصول مذاکره ها و مباحثه های ایشان در مجلس درس بوده و کتابی اجتهادی است؛ برخی پژوهشگران، به اشتباه، نظر شیخ را در مکاسب، با نظر طرفداران ولایت مطلقه فقیه، متفاوت دانسته اند. باید دانست این کتاب، فتواهای شیخ را در بر ندارد و تنها به بررسی موضوع ها پرداخته است.(۲) در این زمینه، به گفته مرحوم آیت اللّه طاهر شمس از استادان حوزه علمیه قم می توان استناد کرد. وی نقل می کند که از شیخ پرسیدند: «آیا به فتوای شما در مکاسب می توان عمل کرد؟ شیخ انصاری در پاسخ گفته است: اگر فتوایی پیدا کردید، عمل کنید.» سپس آن مرحوم اضافه می کند: «لابد منظور این است که این، صحنه تحقیق و ریشه یابی مسایل است، نه اظهار فتوا و بیان حکم الهی».(۳)

از این رو، دریافت نظرهای فقهی و شخصی شیخ اعظم انصاری از لابه لای سطرهای کتاب مکاسب، کاری بس دشوار و حتی در بسیاری موارد نـاممکن است، ولی ایشان به طور صریح و بی پرده، در دو کتاب شریف خمس و زکات، وجود ولایت مطلقه فقیه را پذیرفته است.(۴)

۱- حکومت و نظام سیاسی اسلام از نظر شیخ انصاری، سید عباس قائم مقامی، صص ۵ ـ ۷.

۲- شیخ انصاری و مسأله ولایت فقیه، صص ۱۳ و ۱۵.

۳- شیخ انصاری و مسأله ولایت فقیه، ص ۱۳؛ حکومت و نظام سیاسی اسلام از نظر شیخ انصاری، ص ۲۷؛ شیخ اعظم انصاری مؤسس، محقق، مجتهد، طاهر شمس، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت، ۱۳۷۳، چ ۱، ص ۱۶.

۴- شیخ اعظم انصاری و مسأله ولایت فقیه، ص ۱۳؛ حکومت و نظام سیاسی اسلام از نظر شیخ انصاری، ص ۲۷؛ شیخ اعظم انصاری مؤسس، محقق، مجتهد، ص ۱۶.

فصل هشتم: عروج ملکوتی

اشاره

فصل هشتم: عروج ملکوتی

زیر فصل ها

وفات شیخ

وفات شیخ

شیخ انصاری در شب ۱۸ جمادی الثانی سال ۱۲۸۱ ه . ق در نجف اشرف درگذشت.(۱) این شخصیت بزرگ اسلامی که تمامی عمر شریفش را در پاسداشتِ علوم و آثار اهل بیت علیهم السلام و تعلیم و تربیت شاگردان بی شماری صرف کرد، پس از ۶۷ سال زندگی پربار، دیده از جهان فرو بست و دنیای اسلام را برای همیشه در عزای خود سوگوار کرد.

فاضل عراقی می گوید: «نزدیک زمان درگذشت شیخ، در خواب دیدم که از تپه بزرگی در سمت قبله صحن مطهر، می گذرم و چون برای احترام قبه مطهر به سوی آن توجه کردم، دیگر آن را ندیدم. بسیار شگفت زده شدم. سپس دیدم سید جلیلی نزد من ایستاده است. او سبب شگفتی مرا پرسید. وقتی علّت آن را گفتم، پاسخ داد که به زمین فرو شده است. گفتم پس چه خواهد شد؟ گفت: اشکالی ندارد، آن را بدون عیب از زمین بیرون می آورند. چون برخاستم دانستم که شیخ به زودی وفات خواهد کرد و ریاست شرعی هم به کسی همتا و مانند خود شیخ در کمالات علمیه و عملیه منتقل خواهد شد. پس از مدتی شیخ درگذشت و

۱- فقهای نامدار، ص ۳۳۷.

جناب میرزای شیرازی مرجع شیعه گردید».(۱)

غسل و نماز

غسل و نماز

شیخ راضی علی بیک (از شاگردان صاحب جواهر و از عالمان بزرگ نجف)، ملامحمد طالقانی، مولاعلی محمد طالقانی و مولاعلی محمد خویی، پیکر شیخ را در کنار رودخانه نجف غسل دادند و حاج سیدعلی شوشتری که وصی شیخ نیز بود، بر جنازه اش نماز گزارد. پیکر شیخ انصاری در صحن مطهر امام علی علیه السلام و در جوار آرامگاه شیخ حسین نجف (از شاگردان علامه بحرالعلوم که در زهد و تقوا و عبادت، مانند شیخ بود) به خاک سپرده شد.(۲)

تشییع جنازه

تشییع جنازه

مردم از همه جا برای تشییع جنازه شیخ به غسال خانه روی آوردند، به گونه ای که از آن جا تا نجف جمعیت انبوهی گرد آمده بود.(۳)

در عزای شیخ

در عزای شیخ

وقتی خبر درگذشت شیخ در جهان شیعه منتشر گشت، مجلس های ختم و عزاداری فراوانی برپا گردید و سیلاب اشک از دیدگان شیعیان سرازیر شد. ابرهای حزن و اندوه آسمانِ شیعه را فرا گرفت و حتی شاه و دربار نیز مجلس عزا

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۶۹.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۷۰؛ معارف الرجال، ص ۴۰۴.

۳- معارف الرجال، ص ۴۰۴.

گرفتند.(۱)

آرام گاه شیخ

آرام گاه شیخ

شهاب الملک که از مریدان شیخ و از صاحب منصبان دولت ناصرالدین شاه بود، برای آرام گاه وی دیواره ای شبکه ای تهیه کرد. لوحی مرمرین نیز برای سنگ قبر ایشان ترتیب داد و بر آن، سخنانی درباره مقام علمی و عملی آن مرد بزرگ نوشت. آرام گاه شیخ، مورد توجه همگان بوده و کرامت های بسیاری از آن نقل شده است.(۲)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۷۰؛ ریحانه الادب، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۷۱.

فصل نهم: شیخ انصاری از نگاه دیگران

فصل نهم: شیخ انصاری از نگاه دیگران

علامه نوری در پایان کتاب مستدرک الوسائل می نویسد:

خداونـد بر جـابربن عبـداللّه انصاری تفضّل نمود و از صُـلب او، مردی برون آورد که ملت و دین را به علم و زهـد و عبادت و کیاست یاری کرد و علمای گذشته به رتبه او نرسیدند و رجال علم بعد از او هم به آن رتبه و مقام نخواهندرسید.(۱)

علامه کاشف الغطا ــ استاد شیخ ــ درباره او می گوید:

به خدا سوگند! او مجتهد علی الاطلاق است.

هم چنین درباره اهمیت مقام علمی شیخ به علامه شیخ جعفر شوشتریمی فرماید:

هر چیزی در هنگام شـنیدن بیش از دیدن جلوه می کند، به جز شـیخ مرتضـی که دیدنش از شنیدن وصف او عظیم تر و والاتر است.(۲)

آیت اللّه العظمی آقا موسی زنجانی فرموده است:

شیـخ در حوزه هـای علمیه به عنوان فقیهی زاهـد و عـالمی وارسـته و اصولی نوآور شـناخته شـده است تـا آن جـا که در میـان متأخران، لقب شیخ مطلق و

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۸؛ موقعیت شیخ انصاری و سیر تاریخی ــ علمی حوزه نجف، ص ۲۶.

۲- اندیشه های سیاسی شیخ انصاری، ص ۵.

مؤسس و خاتَمُ الفقهاء و المجتهدین ویژه اوست و در شأن او گفته اند: «هو تالیِ العصمهِ عِلما و عَمَلًا»؛ او از نظر علم و عمل بعد از معصوم قرار دارد.(۱)

پدرم می فرمود: آقای حاج شیخ عبدالکریم حایری در درس، اشکالاتی به شیخ کرده بود، ولی سال ها بعد از آن ها برگشته بود و می فرمود: آن وقتی که ما دندان عقل در نیاورده بودیم، اشکالاتی به شیخ می کردیم، ولی بعدها فهمیدیم که این اشکالات وارد نیست.(۲)

در فقه و اصول بالاـتر از شیخ کسی نیست. شیخ انصاری بر تمام حوزه های علمی و تمام مجتهدان پس از خود حق عظیمی دارد. هیچ کتابی در صدوپنجاه سال گذشته نمی توان یافت که از دیدگاه های شیخ تأثیر نپذیرفته باشد.(۳)

بدون تردید، شیخ در اصول، بر صاحب جواهر مقدم است و این دو هرگز قابل مقایسه نیستند. هم چنین در بحث های فکری فقه و قدرت استدلال، شیخ مقدم است، ولی صاحب جواهر از جهت حفظ فقه و استحضار فقهی تقدم دارد.(۴)

میرزا حبیب اللّه رشتی می گوید:

شیخ سه چیز ممتاز داشت: علم، سیاست، زهد. سیاست را به حاج میرزا محمدحسن شیرازی و علم را به من داد و زهد را با خود به قبر برد.(۵)

۱- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۵؛ فقهای نامدار، ص ۳۲۳.

۲- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰.

۳- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، صص ۱۰ و ۱۱؛ هدیه الاحباب، ص ۱۶۸.

۴- ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۵.

۵- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۶۲.

ملا احمد نراقی درباره او گفته است:

بهره ای که من از این جوان بردم، بیش از بهره ای بود که او از من برد. در سفرهای گوناگون بیش از پنجاه مجتهد مسلّم دیدم که هیچ یک مانند شیخ مرتضی نبودند.(۱)

امام خمینی رحمه الله درباره شیخ انصاری می فرماید:

آن هایی که این کتاب های قطور و پر ارزش را نوشتند، زندگی شان یک زندگی طلبگی بوده [است،] مثل شیخ انصاری، یک زندگی طلبگی بوده [است].(۲)

آقایان علمای اسلام و مدرسین محترم که خیرخواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که تشریفات و توجه به ساختمان های متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسأله مهم اصلی حوزه ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصا فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال نکند و مبادا خدای نخواسته اشتغال به مبادی و مقدمات، موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصا فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان و مشایخ هم چون شیخ الطائفه _ شیخ طوسی _ و امثاله رحمه اللهو در متأخرین هم چون صاحب جواهر و شیخ بزرگوار انصاری باز دارد. اسلام اگر خدای نخواسته هر چیز از دستش برود، ولی فقهش به طریقه موروث از فقهای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهدداد.(۳)

زندگانی شیخ انصاری را بسیار شنیده اند چه وضعی داشته است در زهد؛ اگر نبود آن وضع، نمی توانست آن چنان شاگردهای بزرگی تربیت کند و نمی توانست آن کتاب های ارزنده را تحویل جامعه بدهد.(۴)

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۱.

۲- صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱۹، ص ۲۵۲.

۳- صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱۷، صص ۳۲۵ _ ۳۲۶.

۴- مفاخر خوزستان، ص ۵۱.

بخش دوم:برگزیده ادب فارسی

اشاره

بخش دوم:برگزیده ادب فارسی

زیر فصل ها

اشعار

متون ادبی

اشعار

نکته آموز فقیهان

نکته آموز فقیهان(۱)

معرفت، قاعده کرسی تعلیمش بود

فقه، پرورده آغوش مفاهیمش بود

روضه سبز فقاهت که چنین شاداب است

معرفت نوشِ افاضات تعالیمش بود

اجتهاد، آینه گردانیِ تقلیدش داشت

اعتبار نظر عقل به تقویمش بود

این همه نکته شیرین که مشایخ گفتند

شرح یک قصه ز شیوایی ترسیمش بود

عالَمی بود پُر از حکمت و تحقیق و نبوغ

کار صاحب نظران، کشفِ اقالیمش بود

معنویت ز رواقش، گل شب بو می چید

برکت، جرعه کشِ مشرب تقسیمش بود

هم علوم از پی او، مشیِ تواضع می کرد

هم فنون، سلسله در سلسله تسلیمش بود

نکته آموز فقیهان بلنداندیش است

۱- مولود غدیر، شیخ انصاری در آیینه شعر، عبدالرضا شالچی، ص ۳۶.

آن که خاک نجف، آیینه تعظیمش بود

زکریا اخلاقی

طوبای دانش

از بلندای اوجِ دانش او

می وزد تا ابد، نسیم سحر

روشن از روی او سرای اصول

دیده فقه را ضیا و بصر

بذر اشراق از رسائل او

رُخ الواحِ اوست زاد سفر

حوزه ها ریزه خوار خوان ویند

جلوه ها از سرای آن مصدر

عامل اعتلای ایده او

گل اخلاص و ربّنای سحر

نام او، یاد او، حماسه او

همه جاوید باد تا محشر

طوبیِ ایده های پربارش

همه سرسبز تا سرای دگر(۱)

سیدمحمدشفیعی مازندرانی

مهر دانش

راستی آیینه توحید بود

نسبت این ماه با خورشید بود

بی فرائد، مهر دانش بی فروغ

بی علومش، شوکت دانش دروغ

بی مکاسب، کسب دانش مشکل است

پای پویش بی متاجر در گِل است

علم را این عالم والا تبار

شوکتی بخشید فوق اعتبار

۱- مولود غدیر، ص ۱۲۴.

مرتضی چون مرتضی با مهر هُو

داشت از بستانِ احمد رنگ و بو(۱)

سید علی اصغر صائم کاشانی

۱- مولود غدیر، ص ۱۳۴.

متون ادبی

باغبان فقه

آنان که تجربه را اساس عقل و لذت زودگذر را آرمان بلند انسان می دانند و هستی را کتابی بی آغاز و انجام و انسان را پدیده ای بی دلیل روییده در مرداب زندگی می شناسند، چگونه می توانند حقایق جهان را تفسیر و تبیین کنند؟

به راستی، با چه ابزاری می توان از کسانی که به «طور» وحی رفتند و آوای «لن ترانی» شنیدند و عقل حسابگر را در کوی عشق، خلیل آسا سر بریدند، نشانی گرفت و از حقیقت وجود آنان بهره برد؟

آنان در وادی زندگی، روایتگر سوز هستند و شاهدان عقیده، ایمان، زهد و آزادی. باید به قُلّه های اخلاص، سفر کرد و حدیث ایثار و از خودگذشتگی را از زبان مردانی شنید که هم چون شمع، در محفل دین داران راستین سوختند و روشنایی بخشیدند.

قصه شیخ انصاری، قصه باغبان فقه و فقیهان جاودانه است. همُو که جویبار عقل و استدلال را به باریک راه هایِ حدیث راویان کشاند و کلام عصمت را با درک عاقلان درآمیخت. ابرهای سیاه جهل و زنگار فراموشی دوران را از رخ تابناک حقیقت گفتار معصومان کنار زد و با سیراب کردن تشنگان شریعت از آب وصال، خستگان طریقت را مفهوم کمال بخشید.

اگر فقیه این زمان، به جرأت بر مسند عقل و اندیشه تکیه زده است و دست در فراسوی ظاهر آیه و روایت می برد، از میوه های پنهان در زیر شاخ و برگ های آن، برمی چیند و به جویندگان صفا و غنا عرضه می دارد، همه و همه از برکاتِ رنج ها

و تلاش هایی است که عالمانی هم چون شیخ مرتضی انصاری، به جان خریده اند. امید که قدرشناس شیخ و از ره پویان راهش باشیم.

دانشی مرد بزرگ

شیخ انصاری با پژوهش گسترده خود در فقه و اصول، با نوشتن آثار گران سنگی در این زمینه و در پیش گرفتن رفتار مسئولانه و عبرت آموز در دوران تحصیل و تدریس و مرجعیت علمی شیعه، برگ زرّینی بر تاریخ پُربار تشیّع افزود و به همین دلیل، حق بزرگی بر گردن مراکز علمی اسلامی دارد.

او با گستردن سفره علم و عمل، به میزبانی همه دانشوران و پژوهندگان و ره جویان همیشه تاریخ نشسته است. دست تطاول روزگار نخواهد توانست نام انصاری و کتاب های گران سنگش مانند رسائل و مکاسب را از صفحه دل ها و یادها محو کند.

دانشمندان، سخن سرایان و نویسندگان از زمان حیات آن فرزانه یگانه تا به امروز در بزرگداشت او سخن ها گفته و قلم ها زده اند.(۱) با این حال، نتوانسته اند حق گزار اندکی از دریای کوشش های علمی آن بزرگ مرد باشند.

۱- مولود غدیر، ج ۱.

بخش سوم:همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش سوم:همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادهای کلّی

پیشنهادهای برنامه ای

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مردمی

پرسش های کارشناسی

پیشنهادهای کلّی

پیشنهادهای کلّی

زنـدگانی راهبرانِ روحـانی شـیعه، با افتخارات و ویژگی هایی همراه است که روشن بینی، ژرف اندیشـی و شخصـیت سازنـده آنان را جهت به بار نشستن هدف های حیات بخش و سعادت آفرین اسلام نشان می دهد.

محورهای مهمی در زندگی عالمان دینی از جمله شیخ مرتضی انصاری وجود دارد که برای برنامه سازان، مفید خواهدبود. در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. هم چنان که در پژوهش حاضـر بیان شـد، بسـیاری از اندیشـمندان دینی به نوآوری ها و ابتکارهای شـیخ انصاری رحمه الله اعتراف کرده و او را پایه گـذار بسـیاری از بحث های اصولی دانسـته اند. در این راسـتا، شایسـته است با توجه به سـیر آموزش علمی شـیخ بزرگوار، بر این نکته تأکیـد گردد که با بهره گیری از ابزارها و امکانات موجود در حوزه های علمی، حتی در این عصر نیز، می توان چنین فرزانگانی را در جهان اسلام پرورش داد.

۲. ناصـرالدین شاه در یکی از سـفرهای خود به مشـهد، در میانه راه با فیلسوف بلنـدآوازه، ملا هادی سبزواری دیـدار کرد و از زهد و زندگی ساده وی شـگفت زده شد. یکی از همراهان شاه به او گفت: «شـیخ مرتضـی انصاری زاهدتر بود؛ زیرا دنیا به او رو کرد و او نخواست، ولی ملاهادی سبزواری چنین وضعی نداشته است».

در این عبارت، معنا و مفهوم بسیار مهمّی نهفته است و در نگرش شیخ به دنیا و بی ارزشی آن در برابر آخرت باید دقیق تر و ژرف تر بیندیشیم و آن را برای نسل امروز بیان کنیم که زرق و برق دنیای جدید پیرامونشان را گرفته است.

۳. یکی از مسایلی که در آرا و نظرهای شیخ بحث شده است، مسأله ولایت فقیه است. از آن جا که اساس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر پایه این اصل اساسی بنا نهاده شده است، جا دارد با تحلیل دقیق نظر شیخ در این باره، جهت تبیین دیدگاه نظری این اصل، گامی اساسی برداریم.

۴. با توجه به وضعیت سیاسی آن روزِ جهان اسلام، جا دارد بررسی شود که چرا استادان شیخ مانند ملا احمد نراقی یا بزرگانی مانند صاحب جواهر و هم چنین شاگردان شیخ مانند آخوند خراسانی آشکارا در سیاست دخالت می کردند، ولی شیخ انصاری چنین رویه ای نداشت است؟ روشن است که این اختلاف روش، با فضای سیاسی حاکم در زمان شیخ ارتباط دارد و شایسته است به خوبی نقد و بررسی گردد.

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

۱. گفت و گو با بازماندگان شیخ مرتضی انصاری و نقل خاطره هایی از آنان که سینه به سینه از یکدیگر شنیده اند. در میان نوادگان آن عالم بزرگوار، عالمان بسیاری هستند و این امر، کار عزیزان برنامه ساز را آسان می کند.

۲. کرامت هایی که از شیخ دیده شده است، به صورت جداگانه، به شکل روح نوازی نقل شود یا به نمایش درآید. لازم است در این باره، دقت زیادی به کار رود تا این ماجراها در ذهن بیننده یا شنونده، دور از واقعیت، جلوه نکند.

۳. همـان گونه که در متن پژوهش به آن اشاره شـده است، شـیخ انصاری از زاهـدان روزگار خویش بود و در اسـتفاده از بیت المـال دقت فراوان داشت. بنـابراین، شایسـته است داسـتان هایی که از او نقل شـده، به صورت فیلم های داسـتانی تهیه و پخش شود.

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱. شیخ انصاری در چه سالی و در کجا دیده به جهان گشود؟ ۱۲۱۴ ه . ق در دزفول.

۲. استادان شـیخ انصاری چه کسانی بوده اند؟ شیخ حسین انصاری (پدرخانم شیخ)؛ شریف العلماء؛ شیخ موسی کاشف الغطا؛ شیخ علی کاشف الغطا؛ سیدمحمد مجاهد؛ ملااحمد نراقی.

۳. شیخ در دوران حکومت کدام سلسله پادشاهی ایران می زیسته است؟ قاجاریه

۴. دو تن از شاگردان معروف شیخ انصاری را نام ببرید؟ آخوند خراسانی و میرزای شیرازی (محمدحسن).

۵. دو کتاب معروف شیخ انصاری را نام ببرید؟ رسائِل و مکاسب.

۶. شیخ انصاری در کدام شهر عراق تدریس می کرد؟ نجف اشرف.

۷. در زمان شیخ، عراق زیر سلطه کدام حکومت بود؟ عثمانی.

۸. شیخ انصاری پس از چه کسی ریاست علمی و مرجعیت شیعیان را به دست آورد؟ صاحب جواهر.

۹. شیخ انصاری در کاشان نزد چه کسی درس خواند؟ ملااحمد نراقی

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. آیا نام شیخ انصاری را شنیده اید؟

۲. تا چه اندازه با شخصیت شیخ انصاری آشنا هستید؟

۳. شیخ انصاری در کجا به دنیا آمد؟

۴. چرا به شیخ انصاری، شیخ فقیهان و مجتهدان گفته می شود؟

۵. آرامگاه شیخ انصاری در کجاست؟

۶. آیا کرامت هایی از شیخ انصاری شنیده اید؟

۷. چرا شیخ انصاری و خاندانش به «انصاری» معروفند؟

۸. کتاب های معروف شیخ انصاری کدامند؟

۹. کدام یک از ویژگی های اخلاقی شیخ بسیار برجسته بود؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. وضعیت سیاسی ـ اجتماعی کشور ایران در زمان مرجعیت شیخ انصاری چگونه بود؟

۲. نظر شیخ درباره اختلاف های مذهبی و فرقه گرایی های نوظهور مانند بابیّت و بهاییّت چه بود؟

۳. برجسته ترین ویژگی شیخ انصاری چیست؟

۴. درباره خدمات اجتماعی شیخ توضیح دهید.

۵. خدمات سیاسی شیخ چه بود؟

۶. درباره جایگاه علمی شیخ نزد عالمان دینی توضیح دهید.

۷. ویژگی کتاب های «رسائل» و «مکاسب» چیست؟ نقش این دو کتاب را در روند رو به رشد فقه و اصول تبیین کنید.

۸. امام خمینی رحمه الله از شیخ انصاری به عنوان یکی از کسانی که نماد فقه سنتی است، نام می برد. درباره فقه سنّتی توضیح دهید.

۹. نوآوری های علمی شیخ انصاری چه بود؟

۱۰. نقش خانواده شیخ در زندگانی علمی و موفقیت های علمی و عبادی او چگونه بود؟

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن مجید

* نهج البلاغه

۱ ـ آذری قمی، احمد؛ شیخ اعظم انصاری و مسأله ولایت فقیه، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۲ ـ احمدی، محسن؛ جهان اسلام در عصر شیخ انصاری، مؤسسه الهادی، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۳ ـ اعتماد السلطنه، محمدحسن خان؛ المآثر و الآثار، نشر اساطیر، چاپ اوّل، ۱۳۶۳.

۴ ـ امین، سیدمحسن؛ اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۵ ـ امینی، شیخ محمدهادی؛ معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، چاپ دوّم، ۱۴۱۳ ه . ق.

۶ ـ انصاری، شیخ محمدحسن؛ مفاخر خوزستان، نور حکمت، انتشارات خوزستان،چاپ دوّم، ۱۳۷۳.

۷ ـ انصاری، شیخ مرتضی؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۸ ـ انصاری، مهدی؛ موقعیت شیخ انصاری و سیر تاریخی ـ علمی حوزه نجف، قم،دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۹ ـ باقرزاده بابلی، عبدالرحمن؛ داستان های شنیدنی از کرامات علما، چاپ خانه شرف، دارالکتاب، چاپ سوّم، ۱۳۷۸.

۱۰ ـ بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران، چاپ گلشن، زوّار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.

۱۱ ـ تفضلی، آذر و مهین فضایلی جوان؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۱۲ ـ تنکابنی، محمدبن سلیمان؛ تذکره العلماء، آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۷۲.

۱۳ ـ تنکابنی، میرزا محمد؛ قصص العلماء، عترت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چاپ اوّل، ۱۳۸۰.

۱۴ ـ تهرانی، آقا بزرگ؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء بیروت.

۱۵ ـ ________________________؛ طبقات اعلام الشیعه، مطبعه العلمیه فی النجف، ۱۳۷۳ ه . ق.

۱۶ ـ جرفادقانی، م؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، انتشارات معارف اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۶۴.

۱۷ ـ جمعی از پژوهشگران؛ گلشن ابرار، چاپ اسوه، نشر معروف، چاپ اوّل، ۱۳۷۹.

۱۸ ـ جمعی از نویسندگان؛ دایره المعارف تشیّع، تهران، انتشارات شهید سعید محبی، چاپ دوّم، ۱۳۷۵.

۱۹ ـ جوانشیر، کریم؛ نامداران راحل (زندگی نامه چهل تن از مشاهیر شیعه)، میهن، انتشارات سالار، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۲۰ ـ حرزالدین، محمد؛ معارف الرجال فی تراجم العلماء و الأدباء، قم، کتاب خانه آیت اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ه . ق.

۲۱ ـ حسینی دوستی، سیدمصطفی؛ معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اوّل، ۱۳۶۹.

۲۲ ـ دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران، چاپ گستر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوّم، ۱۳۷۷.

۲۳ ـ ریحان یزدی، علی رضا؛ آینه دانشوران، حافظ، انتشارات کتاب خانه آیت اللّه مرعشی نجفی، چاپ سوّم، ۱۳۷۲.

۲۴ ـ سبط الشیخ، ضیاءالدین؛ زندگی نامه استاد الفقهاء شیخ انصاری، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ دوّم، ۱۳۷۳.

۲۵ ـ سپهرم، امیرمسعود؛ تاریخ برگزیدگان و عده ای از مشاهیر ایران و عرب، تهران، انتشارات کتاب فروشی زوّار، چاپ اوّل، ۱۳۴۱.

۲۶ _ شالچی، عبدالرضا؛ مولود غدیر (شیخ انصاری در آیینه شعر)، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۲۷ _ شبیری زنجانی، سیدموسی؛ ابعاد شخصیت شیخ انصاری، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۲۸ _ شمس، طاهر؛ شیخ اعظم انصاری مؤسس، محقق، مجتهد، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۲۹ _ شیرازی، محمدمعصوم؛ طرائق الحقایق، انتشارات کتاب خانه سنایی، بی تا.

۳۰ _ عراقی میثمی، شیخ محمود؛ دارالسلام ، تهران، چاپ خانه اسلامیه، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۴.

۳۱ _ عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ فقهای نامدار، صدر، کتاب خانه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوّم، ۱۳۷۲.

۳۲ _ غروی، سیدمحمد؛ مع علماء النجف الاشرف، بیروت، نشر دارالثقلین، بی تا.

۳۳ _ غواد، کورکیس؛ معجم المؤلفین العراقیین، ارشاد بغداد، المجمع العلمی العراقی، ۱۹۶۹ م.

۳۴ _ فاضل گلپایگانی، محمدحسن؛ شیخ انصاری و مسأله ولایت فقیه، مؤسسه الهادی، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۳۵ _ قائم مقامی، سیدعباس؛ حکومت و نظام سیاسی اسلام از نظر شیخ انصاری، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳

۳۶ _ قائینی نجفی، علی الفاضل؛ معجم مؤلفی الشیعه، وزارت ارشاد، چاپ اوّل، ۱۴۰۵ ه . ق.

۳۷ _ قمی، شیخ عباس؛ فوائد الرضویه، بی جا، بی تا.

۳۸ _ قمی، عباس بن محمدرضا؛ هدیه الاحباب، بی جا، بی تا.

۳۹ _ گلی زواره، غلام رضا؛ جرعه های جان بخش، چاپ ستاره، انتشارات حضور، چاپ دوّم، ۱۳۷۷.

۴۰ ـ مختاری، رضا؛ سیمای فرزانگان، قم، مرکز انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.

۴۱ ـ مدرسی تبریزی، محمدعلی؛ ریحانه الأدب در شرح احوال و آثار، چاپ حیدری، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

۴۲ ـ مدرسی، سیدمحمدکاظم؛ نسل نور، قم، نیکوروش، چاپ اوّل، ۱۳۷۸.

۴۳ ـ مطهری، مرتضی؛ آشنایی با علوم اسلامی، چاپ و نشر علامه طباطبایی، انتشارات صدرا، چاپ ششم، ۱۳۶۸.

۴۴ ـ معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی؛ مکارم الآثار، اصفهان، انتشارات کمال، چاپ دوّم، ۱۳۶۲.

۴۵ ـ معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.

۴۶ ـ مهاجر، محسن؛ اندیشه های سیاسی شیخ انصاری، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۴۷ ـ نوری همدانی، حسین؛ اسلام مجسّم (علمای بزرگ اسلام)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوّم، ۱۳۸۰.

۴۸ ـ ورعی، سیدجواد؛ شیخ انصاری و نجات عقل از مسلخ اخباری گری، مؤسسه الهادی، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۴۹ ـ هادوی مهدی، تهرانی؛ بینش و روش اجتهاد در مکتب شیخ انصاری، مؤسسه الهادی، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹